

علل و عوامل ناکامی احزاب سیاسی در ایران

پیدایش گروه های سیاسی فعال در عرصه اجتماعی در ایران به اواسط دوران قاجار و به ویژه چندسال آخر حکومت مظفرالدین شاه قاجار باز می گردد. تاسیس انجمن های مخفی و ملی در تهران یا مرکز غیبی در تبریز و به دنبال آن تعداد کثیر دیگری انجمن در برخی از شهرها نظیر رشت، اصفهان، مشهد، تبریز و... خیلی زود به تشکیل احزاب و تشکل هایی همچون اجتماعيون عاميون و اجتماعيون اعتداليون و... انجاميد، حاصل ارتباط ايرانيان با جهان پيرامون خود و آگاهی آنان از تغيير و تحولات جديد در جهان بود.

از آن زمان تا کنون تعداد بی شماری حزب، سازمان، گروه، جبهه و دسته سیاسی در ایران شده است ولی با این وجود هنوز در ساختار سیاسی ایران حزب جایگاه ندارد. نه تنها حزب در ساختار سیاسی جامعه ما فاقد جایگاه است بلکه از سوی بسیاری از فعالان و رهبران سیاسی جامعه همچون گذشته نقش حزب در تحولات سیاسی نفی شده و بعضی از سیاسیون به حزبی نبودن خود و گرایش حزبی نداشتن افتخار می کنند.

اما پیش از ورود به بحث علل و عوامل ناکامی احزاب در ایران ضروری است تا به یک پرسش اساسی پاسخ داده شود این سوال عبارت است از این که:

آیا مردم ایران با فعالیت های حزبی مخالفند؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا در بخش اول مروری کوتاه و سریع به دوره های آزادی و نبود آزادی سیاسی و فعالیت احزاب کرده و سپس در بخش دوم به بررسی سوال اصلی پرداخته می شود.

بخش اول: مروری بر دوره های حیات و فعالیت احزاب

در مقدمه این بحث ضرورت دارد تا دوره هایی که در ایران احزاب و گروه های سیاسی کم یا زیاد، گسترده یا محدود و علنی یا نیمه علنی و مخفی فعالیت داشته اند را مرور کنیم.

فعالیت احزاب و گروه های ساسی در ایران از زمان پیدایش اولین هسته های گروه ها و انجمن های سیاسی اجتماعی در سال 1282 (با صرف نظر کردن از گروه هایی همچون

فراموشخانه یا جمعیت صفی علیشاهی که در دوران ناصر الدین شاه تاسیس شدند و بعد از چندی تعطیل یا منفعّل شدند) آغاز شد. از آن زمان تا کنون این فاصله یکصد و ده ساله را می توان به دوره های زیر تقسیم کرد:

الف- قاجاریه :

از زمانی که انجمن ها شروع به تاسیس کردند تا پایان سلطنت قاجار دوران پرفراز و نشیبی بر این موجود تازه تولد یافته گذشت. از سال 1285 تا 1304 که سلطنت قاجاریه ساقط شد یعنی در فاصله بیست سال بیش از چهار بار در فاصله سال های 1286-1288 ، 1293-1289 ، 1296 - 1294 و از اسفند 1299 تا خرداد 1300 عملا و رسماً فعالیت احزاب تعطیل و اعضای آن ها تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند . ولی با این حال در فواصل میان این دوره ها، احزاب و گروه های سیاسی شکل گرفته و فعالیت های مختصری را به انجام می رساندند .

ب: دوره پهلوی : دوره سلطنت پهلوی به دو بخش دوران رضاشاه و دوره محمد رضاشاه قابل تقسیم است

1 - دوره رضاشاه : در دوره رضاشاه از نظر تاسیس، حضور و فعالیت احزاب شاهد دوبره زمانی متفاوت هستیم . دوره نخست دوره زمانی تا سال 1307 را شامل می شود . در این دوره رضاشاه با استفاده از نیروی احزابی همچون حزب تجدد و سپس ایران نو و جانشین آن ترقی و با همراهی مقطعی احزاب سوسیالیست و اصلاح طلبان خود را از سردار سپهی به نخست وزیری و بعد شاهی برکشید و بر تخت سلطنت نشست . در این دوره فعالیت احزاب آزاد و به جز حزب کمونیست ایران که فعالیت نیمه علنی و مخفی داشت بقیه احزاب کمابیش امکان فعالیت داشتند . در این دوره احزابی همچون اصلاح طلبان، سوسیالیست و برخی احزاب و گروه ها ، جمعیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نیز اتحادیه ها و سندیکا های کارگری فعالیت داشتند .

اما در دوره دوم که از سال 1307 آغاز و از 1310 به بعد تشدید یافت تمام احزاب ، گروه ها ، سندیکا های کارگری و نیز جمعیت های فرهنگی ، هنری و... غیر وابسته و تحت نظارت دولت تعطیل و اجازه فعالیت به هیچ نیرویی داده نشد. یکی دو گروه نظیر گروه تقی ارانی

موسوم به پنجاه و سه نفر و یا فعالان کارگری همچون یوسف افتخاری نیز بازداشت و به زندان افکنده شدند.

2- دوره محمد رضا شاه :

در دوران محمدرضا شاه ما شاهد چهار دوره مجزا و متفاوت هستیم . دوره اول دوره دوازده ساله 1320 تا 1332 است . این دوره یکی از شکوفاترین دوره های فعالیت احزاب و گروه های سیاسی در تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. در این دوره حداقل صد تشکل با عنوان حزب و تعداد زیادی گروه ، جمعیت، سازمان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری و غیره شکل گرفتند . بزرگترین ، موثرترین و پایدارترین احزاب و گروه های سیاسی کشور در این دوره متولد شدند . احزابی که عمر بعضی از آن ها به بیش از نیم قرن رسید و بعضی از آن ها هنوز هم منحل نشده اند و اگرچه حضور و تاثیرگذاری در صحنه سیاست کشور ندارند ولی به هرصورت نام آن ها هنوز وجود دارد. جبهه ملی ایران و احزابی همچون حزب توده ایران، حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب پان ایرانیست، حزب مردم ایران از جمله متولدین دهه 1320 هستند . پایان بخش این دوره ویژه در تاریخ سیاسی ایران کودتای 28 مرداد بود که بساط احزاب، مطبوعات ، آزادی بیان و اجتماعات و... همه یکسره برچیده شد .

دوره دوم حکومت محمد رضا شاه از نظر فضای سیاسی و آزادی احزاب و گروه های سیاسی از 28 مرداد 32 تا تابستان 1339 یعنی قریب هفت سال را شامل می شود . در این دوران چهار تشکل شامل دو تشکل مردمی و مخالف حکومت یعنی نهضت مقاومت ملی و فداییان اسلام و دو حزب درباری – دولتی ملیون و مردم که به امر شاه تاسیس شدند و نمایش دموکراسی در سال های 1336-1339 را به راه انداختند در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند . دو تشکل اول بر اثر تعقیب و مراقبت و بازداشت و زندان و سرانجام اعدام رهبر و سه عضو فداییان اسلام در سال 1336 از میان برداشته شدند. عملکرد دو تشکل دولتی نیز بیش از آن که بیانگر وجود حزب و فضای حزبی در ایران باشد ناظران را به یاد نمایش های روحوضی می انداخت تا وجود فعالیت های حزبی در کشور .

در تابستان 1339 بر اثر فشارهای دولت آمریکا که نظام برکشیده و وابسته محمدرضا شاه را در خطر فروپاشی می دید اندکی فضای سیاسی کشور باز شد . در این دوره با تاسیس جبهه

ملی دوم و سپس نهضت آزادی ایران بار دیگر امکانی برای فعالیت سیاسی پدید آمد. این دوره که تا 15 خرداد 1342 عمری کمتر از سه سال داشت بار دیگر شاهد استقبال کم نظیر مردم و به ویژه اقشار تحصیلکرده، دانشجویان و جوانان از تلاش برای حضور در صحنه سیاسی و مشارکت در تصمیم گیری برای سرنوشت جامعه بود. اقبال بی نظیر مردم از فعالیت های جبهه ملی و نهضت آزادی علی رغم سرکوب ها و بازداشت های متعدد هنگامی که با ورود روحانیت به عرصه مسائل سیاسی توأم شد کاسه صبر حاکمان را لبریز کرد و آنان با برپا ساختن حمام خون بار دیگر فضا را بستند. مراجع تقلید، سران و رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی و دانشجویان بازداشت شدند و به دنبال آن با محکومیت رهبران و فعالان نهضت آزادی و به ویژه محکومیت آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان به ده سال محکومیت یک بار دیگر همه چیز پایان یافت و فرمان سکوت صادر شد.

دوره چهارم حکومت محمدرضا شاه پانزده سال به طول انجامید. در این دوره بار دیگر سایه اختناق بر سر جامعه ایران حاکم شد. هیچ حزب و گروهی در این دوره اجازه فعالیت نیافت. تنها احزاب و گروه های این دوره یکی همان حزب مردم به رهبری اسدالله علم بود که از دهه 1330 به جا مانده بود و دیگری حزب ایران نوین که جانشین حزب ملیون شد. حزبی نیز به نام پان ایرانیست به جای مانده از دهه 1320 بود که کارکرد آن نیز چیزی بیشتر و فراتر از عملکرد آن دو حزب دولتی نبود. این سه حزب نیز در اسفند 1353 با تشکیل حزب فراگیر رستاخیز که با خواست و فرمان شاه به وجود آمد خود را منحل کردند. البته اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی ایران نیز بدون آن که منشا عمل خاصی باشند و در صحنه سیاسی حضور داشته باشند در این دوره بودند که دایره فعالیت آن ها از تشکیل محفل های خصوصی فراتر نرفت.

اما این دوره تفاوت کیفی با دوره های قبل و بعد خود داشت. در این دوره به دلیل تغییر مشی مبارزاتی، مبارزان همچون گذشته تن به فضای جدید ندادند. در این دوره به دلیل سرکوب و اختناق دستگاه های امنیتی حاکمیت نه تنها شیوه مبارزه از مسالمت آمیز و قانونی به سمت شیوه قهرآمیز و مسلحانه سیر کرد (همچنان که مهندس بازرگان بدون که هیچ خبری از این جریان جدید داشته باشد در جلسه دادگاه خود پیش بینی کرده بود) بلکه به دلیل ممانعت ساواک از تاسیس و تشکیل گروه های قانونی، نیروهای مبارز به جای تاسیس گروه های علنی روی به سوی تشکیل گروه های مخفی آوردند. حزب ملل اسلامی، هیات های موتلفه اسلامی،

جاما، سازمان چریک های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، حزب الله، گروه فلسطین، ستاره سرخ، توفان، سازمان انقلابی حزب توده، گروه ابوذر، گروه منصورون و... از جمله گروه ها و سازمان هایی بودند که در آن پانزده سال پدید آمدند. از اواخر سال 1355 و به ویژه در سال های 1356 و 1357 به تناسبی که از شدت فشارهای حاکمیت بر اثر فشار خارجی و داخلی کاسته شد گروه ها، سازمان ها و احزاب و دسته جات متعدد دیگری نیز به وجود آمدند که از آن جمله می توان به جمعیت دفاع از حقوق بشر، جنبش مسلمانان ایران و جنبش مسلمانان مبارز و... اشاره کرد.

ج: جمهوری اسلامی:

دوره اول:

با شروع و اوج گیری قیام و انقلاب مردم ایران علیه نظام پهلوی دسته جات متعدد سیاسی در کشور شکل گرفتند. علاوه بر آن گروه ها و سازمان هایی که در گذشته وجود داشتند و به دلایل مختلف فعالیت های آن ها کاهش یافته و یا متوقف شده بود نیز با تجدید سازمان شروع به فعالیت کردند. جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران، سازمان چریک های فدایی خلق، مجاهدین خلق، بخش مارکسیست سازمان مجاهدین خلق که بعد از کودتا در داخل سازمان مجاهدین در آذر 1357 تاسیس سازمان پیکار را اعلام کردند، گروه فجر اسلام از آن جمله بودند.

با پیروزی انقلاب گروه ها و احزاب جدیدی نیز در کشور شکل گرفتند که از آن جمله می توان به حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه دمکراتیک ملی ایران اشاره کرد. این گروه ها بعد از پیروزی انقلاب فعالیت های خود را گسترش دادند. تقریباً در شهر و روستایی نبود که یک یا چند تا از این گروه ها در آن حضور نداشته باشند. تعدد سازمان ها و گروه ها و احزاب با اندیشه ها و گرایش های متنوع و مختلف تضادهایی را در سطوح مختلف میان آن ها و همچنین میان نظام جمهوری اسلامی و گروه های مخالف آن به وجود آورد. تضادهایی که در بعضی موارد به رویارویی مسلحانه نیز کشیده شد.

دوره دوم:

در 30 خرداد 1360 به دنبال اوج گیری اختلافات میان سازمان مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی تظاهراتی در تهران و بعضی از شهرهای کشور برگزار شد که به درگیری و خشونت کشیده شد. از فردای آن بار دیگر فضای سیاسی کشور تغییر کرد. بسیاری از سازمان ها به رویارویی مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی برخاستند و در نتیجه فعالیت علنی و نیمه علنی آن ها به فعالیت مخفی تغییر جهت یافت. از سوی دیگر به تدریج و با سنگین شدن فضا که حاصل ترورهای متعدد و انفجار مراکز حساس دولتی بود و نیز به دلیل بازداشت های پرتعداد و محاکمات و اعدام برخی از بازداشت شدگان ، آن دسته از احزاب و گروه های سیاسی نیز که به مقابله با نظام اقدام نکرده بودند به تدریج به تعطیلی یا انفعال کشیده شدند و به تدریج صحنه سیاسی ایران از وجود احزاب خالی شد. از میان این گروه ها جبهه ملی پیش از آن در خرداد 1360 از سوی رهبر جمهوری اسلامی به دلیل مخالفت با لایحه قصاص مرتد اعلام شده بود و برخی از اعضای آن بازداشت و یا تحت تعقیب قرار گرفته بودند. جنبش مسلمانان مبارز به شدت فعالیت های خود را کاهش داد و یک سال بعد در سال 1361 اعلام انحلال کرد . سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از حامیان نظام جمهوری اسلامی به شمار می رفت و در سال 1361-2 با کناره گیری بخشی از نیروهایش عملاً فعالیت های آن متوقف شده بود در سال 1365، اعلام انحلال کرد. حتی حزب جمهوری اسلامی در سال 1366 به دلیل اختلافات داخلی اعلام توقف کرد. در اواخر سال 1361 و اوایل 1362 اعضای حزب توده و چریک های فدایی خلق اکثریت از سوی جمهوری اسلامی تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند و بعد هم به حکم دادگاه انقلاب غیر قانونی اعلام شدند .

تنها گروهی که در این میان باقی ماند و فعالیت های اندکی به انجام رساند نهضت آزادی ایران بود که چند تن از رهبران و اعضای آن در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند . فعالیت های نهضت نیز به صدور اعلامیه و برگزاری مراسم در دفتر نهضت محدود می شد .

علاوه بر این ها باید از جامعه روحانیت مبارز تهران نام برد که در این ایام به رغم آن که اسماً حزب محسوب نمی شد و هیچ گاه هم درخواست صدور پروانه حزبی نکرد، کارکردی حزبی داشت و در انتخابات و یا مناسبت های مختلف فراخوان هایی را صادر می کرد و یا با صدور اعلامیه در قبال تحولات جامعه اعلام نظر می کرد .

در این میان در سال 1364 با تلاش مهندس بازرگان ، علی اردلان، دکتر سحابی ، حسین شاه حسینی وعده ای دیگر از همفکران آن ها جمعیتی تحت عنوان " جمعیت دفاع از حاکمیت ملی " تشکیل شد . این جمعیت فعالیت های محدودی در عرصه سیاسی داشت و نتوانست تاثیر خاصی بر روند جریانات کشور برجای گذارد . جمعیت دفاع از حاکمیت در سال 1367 با بازداشت تعدادی از اعضای آن و مصادره دفتر آن تعطیل و منحل شد.

در نتیجه این اقدامات بار دیگر در اواسط دهه 1360 جامعه ایران ، به جامعه ای بدون شکل سیاسی تبدیل گردید .

در اوایل دهه 1370 تعدادی از مقامات دولت هاشمی رفسنجانی تحت عنوان " جمعی از کارگزاران سازندگی " اعلام موجودیت کردند . اینان که همگی از تکنوکرات های درون حاکمیت بودند در هنگام برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی تلاش کردند تا کرسی هایی را در مجلس به دست آورند و با توجه به پایان دولت هاشمی رفسنجانی جایگاه خود را در درون حاکمیت حفظ کنند .

گروه دیگری که در همین اوان در صحنه حاضر شدند تلاشگران آزادی انتخابات بودند . این جمعیت در حقیقت جبهه ای با حضور تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران، جبهه ملی ایران و عناصر منفردی چون عزت الله سحابی بودند و تلاش آن ها حضور در انتخابات دوره پنجم مجلس بود که به دلیل رد صلاحیت تعدادی از از نامزدهای آن ها در انتخابات شرکت نکردند و بعد از انتخابات نیز به تدریج تحلیل رفته و از صحنه خارج شدند. این گروه در مجموع به جز انتشار تعدادی اعلامیه منشا اثر دیگری نشدند.

در این دوره همچنین بار دیگر تعدادی از اعضای سابق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به جناح چپ در سازمان معروف بودند گرد هم آمده و با انتشار نشریه ای به نام عصر ما حضوری کمتر تشکیلاتی و بیشتر مطبوعاتی و تحلیلی در صحنه ایفا کردند .

جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی تشکل دیگری بود که در این دوره توسط محمد محمدی ری شهری وزیر سابق اطلاعات و جمعی از همفکران وی تشکیل شد . این جمعیت که نشریه ای به نام ارزش ها ارگان آن بود بعد از شکست ری شهری در انتخابات ریاست جمهوری سال 1376 به تدریج از صحنه خارج و منحل شد .

دوره سوم:

در سال 1376 با انتخاب سید محمد خاتمی دوره جدیدی در ایران آغاز گردید که به دوره اصلاحات معروف شد. با روی کار آمدن اصلاح طلبان بار دیگر فضای سیاسی به طور نسبی باز شد. در این دوره تشکیلات جدیدی از سوی تعدادی از اصلاح طلبان درون حاکمیت تحت عنوان جبهه مشارکت که بعد به حزب مشارکت تغییر نام یافت اعلام موجودیت کرد. در همین دوره دفتر تحکیم وحدت دانشجویان که تشکلی دانشجویی بود به تدریج با تحولاتی که در درون به وجود آمد حضور موثری در عرصه سیاسی پیدا کرد. علاوه بر این ها خارج از نیروهای درون حاکمیت در جریان اولین دوره انتخابات شورای اسلامی تشکل جدیدی تحت عنوان شورای نیروهای ملی - مذهبی اعلام موجودیت کرد. همچنین هیات های موتلفه اسلامی که از قدیمی ترین تشکل های موجود به شمار می رفت به تدریج با تغییر نام به حزب موتلفه اسلامی و با انتشار نشریه ای تلاش کرد تا در عرصه سیاسی حضور پررنگ تری ایفا کند.

در فضای جدید نیروهای محافظه کار که در دهه 1360 با عنوان جناح راست حاکمیت شناخته می شدند تلاش کردند تا با تشکیل جبهه ای متشکل از تعدادی از سازمان ها و گروه های طیف راست تحت عنوان جبهه پیروان خط امام و رهبری در شرایط جدید حاضر شوند.

در این دوره جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب کارگزاران، حزب مشارکت، ائتلاف نیروهای ملی مذهبی و دفتر تحکیم وحدت در جبهه اصلاح طلبان و جبهه پیروان خط امام و رهبری در نقطه مقابل آن ها به رقابت سیاسی نه چندان متعادلی پرداختند.

حزب جدیدی که در اواخر این دوره تاسیس شد حزب اعتماد ملی بود که از سوی مهدی کروبی رییس مجلس شورای اسلامی در دوره ششم بعد از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری تشکیل گردید.

به جز احزابی که در فوق بر شمرده شد، تعداد زیادی حزب، گروه، سازمان و جمعیت در این دوره تشکیل و به فعالیت پرداختند. بر طبق آمار رسمی اعلام شده 224 گروه، حزب و سازمان و جمعیت و انجمن در این دوره از وزارت کشور مجوز فعالیت گرفته و به رسمیت شناخته شدند و این به جز گروه هایی بود که از سوی مراجع قانونی اجازه فعالیت رسمی به آن ها داده نشد.

فضای جدید به رغم فشارهایی که به اصلاح طلبان وارد می آمد و با تعطیلی نشریات آن ها و سپس با بازداشت های گسترده نیروهای اصلاح طلب خارج حاکمیت همراه بود کمابیش تا انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در سال 1388 ادامه یافت .

بعد از برگزاری انتخابات سال 88 و به دنبال اعتراضاتی که به نحوه برگزاری انتخابات در کشور به وقوع پیوست ، تعداد زیادی از اعضا و رهبران احزابی همچون مشارکت، اعتماد ملی ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، نیروهای ملی مذهبی ، نهضت آزادی و جبهه ملی بازداشت و حزب مشارکت ، مجاهدین انقلاب اسلامی از سوی قوه قضاییه غیر قانونی اعلام شدند. تکلیف نهضت آزادی ، ملی مذهبی ها و جبهه ملی هم که از پیش روشن بود و فعالیت های آن ها بار دیگر تحت فشارهای امنیتی بیشتری قرار گرفت و عملاً از حیز انتفاع خارج شدند . حزب اعتماد ملی هم گرچه غیر قانونی اعلام نشد ولی با بازداشت رهبرش ، سرنوشت بهتری از سایر گروه های این طیف نداشت و عملاً از گردونه سیاست خارج شد .

دوره چهارم:

با اتفاقات سال 1388 عملاً بار دیگر صحنه سیاسی کشور از وجود احزاب خالی شد و همان فعالیت های نیم بند سال های 1376 تا 1388 نیز متوقف شد. و عملاً نیرویی به جز نیروهای راست درون حاکمیت باقی در عرصه باقی نماندند. فعالیت سیاسی به ویژه درباره جناح رقیب انحصار طلبان به فعالیت تک عناصر سیاسی محدود گردید. البته دو حزب جدید در این دوره تاسیس شد . این دو حزب عبارت اند از: حزب معروف به ندا که از سوی صادق خرازی دیپلمات پیشین وزارت امور خارجه شکل گرفت و دوم حزب اتحاد ملت ایران اسلامی که از سوی علی شکوری راد از اعضای شورای مرکزی حزب مشارکت ایران اعلام موجودیت کرد .

بخش دوم : گرایش یا روی گردانی از احزاب

با مروری سریع در دوره هایی که به واسطه وجود آزادیهای نسبی و نبود آزادی فعالیت احزاب در تاریخ معاصر ایران اکنون بار دیگر به پرسش اصلی این بحث باز می گردیم. پرسش این است که آیا مردم ایران با فعالیت های حزبی بیگانه هستند ؟ آیا مردم علاقه ای به فعالیت های جمعی ندارند ؟ آیا مردم ایران مردمی انزوا طلب و گریزان از جمع هستند ؟ آیا گرایش به کار جمعی مختص گروه یا گروه هایی خاص در جامعه ایران است و فراگیر نیست

آیا پیروان اندیشه و مذهب یا مکتب خاصی طرفدار فعالیت جمعی به ویژه در زمینه سیاسی هستند یا آن که گرایش به کار جمعی در میان همه اقشار اعم از قومی، مذهبی، شهری یا روستایی و... وجود دارد؟

با توجه به دلایل تاریخی زیر پاسخ کسانی که معتقد به مخالفت مردم ایران با فعالیت های جمعی به ویژه در زمینه امور سیاسی-اجتماعی هستند منفی است:

1-تنوع احزاب:

با مطالعه تاریخ 120ساله اخیر می توان چنین نتیجه گرفت که هرگاه در کشور امکان تنفس برای نیروهای مختلف اعم از اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره به وجود آمده است افراد و گروه هایی از جامعه به سمت تشکیل گروه و جمعیت های گوناگون گام برداشته اند. تنوع این احزاب از لحاظ نوع فعالیت، از لحاظ گرایش های ایدئولوژیک، از لحاظ جنس فعالیت آن ها در دوره های گوناگون نشانگر آن است که: علاقه به فعالیت های جمعی اختصاص به یک گرایش فکری خاص ندارد و بنابراین شاهد هستیم که گرایش مذهبی، ملی و چپ (انواع مختلف از مارکسیستی، سوسیالیستی، و...) و غرب گرا در کشور شروع به فعالیت کرده اند.

در دوره مشروطه جریان چپ با حزب همت در قفقاز کار خود را شروع کرد و سپس دامنه فعالیت خود را به داخل ایران گسترش داد و به تشکیل حزب دمکرات و سپس حزب سوسیالیست و کمونیست ایران منجر شد. در مقابل جریان چپ تاسیس احزابی همچون اعتدالیون اجتماعیون و در ادامه آن حزب اصلاح طلبان نشانگر حضور و فعالیت نیروهایی با گرایش های مذهبی و ملی بودند. شکل گیری احزابی همچون حزب رادیکال از سوی علی اکبر داور یا احزاب تجدد، ایران ما و ترقی که سید محمد تدین و تیمورتاش آن را تاسیس و اداره می کردند نشانه ای از حضور نیروهایی بود که به سوی غرب تمایل داشتند و در نقطه مقابل دو گرایش پیشین حرکت می کردند. بررسی و مطالعه مرامنامه و نیز پی گیری عملکرد این نیروها (جدای از درستی یا نادرستی تفکرات و عملکرد آنها) نشان از آن دارد که همه علایق و سلیقه ها اعم از نیروهای سنتی جامعه، عدالت خواه و یا ملی گرا و تجدد طلب و طرفداران تمدن غرب در ایران در صحنه حاضر بوده اند.

در دهه 1320 این تنوع کثرت بیشتری یافت. در میان خیل احزاب و گروه های سراسری، منطقه ای و محلی شاهد آن هستیم که احزاب و گروه هایی همچون جمعیت خدایپرستان سوسیالیست، فداییان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد، به دست نیروهای مذهبی تاسیس و عده ای را به خود جذب و سازمان دادند. در همان دوره نیروهای ناسیونالیست با تاسیس احزابی همچون: ایران، پان ایرانیست، ملت ایران، جبهه ملی ایران و گروه هایی کمتر مطرح و بنام، افراد و اقشاری که با انگیزه های میهن دوستی و طرفداری از استقلال و سربلندی ایران به سمت فعالیت های سیاسی کشانده شده بودند را به خود جذب کردند. در این دهه حزب توده به عنوان مهمترین و سازمان یافته ترین احزاب ایران از ابتدا تا آن زمان و به عبارتی بعد از آن، با مبانی سوسیالیستی و چندی بعد از آن با مبانی کاملاً مارکسیستی به تبلیغ در میان اقشار گوناگون و شهری و روستایی پرداخت و از این نظر سخنگوی بخشی از جامعه ایران به شمار می رفت.

در کنار این سه جریان در دهه 1320 تعداد پرشماری حزب و گروه با اندیشه های ملهم از غرب و با گرایش های لیبرالیستی و یا حتی فاشیستی در ایران پدید آمدند و هریک بخشی از گرایش های موجود در جامعه را نمایندگی کردند. احزابی همچون آریا، انتقام، سومکا، ذوالفقار و حزب کبود از جمله احزاب با گرایش های فاشیستی بودند که در آن دوره با هدف مقابله با حزب توده و به طرفداری از نظام پادشاهی ایران تشکیل شدند. علاوه بر آن ها احزاب متعدد دیگری از سوی برخی افراد با گرایش های لیبرالیستی و با تمایل به تمدن اروپایی، آمریکایی در کشور تشکیل و طرفداران این تفکر در جامعه ایران را نمایندگی کردند. حزب دمکرات ایران به رهبری احمد قوام، حزب مردم به رهبری سید محمد صادق طباطبایی، حزب عدالت به رهبری علی دشتی و جمال امامی و... از جمله این احزاب بودند.

البته باید توجه داشت که این تقسیم بندی ها یک تقسیم بندی ریاضی نیست. چه بسا حزبی همچون اراده ملی که به دلیل گرایش های رهبری آن در زمره احزاب غربگرا قرار داده می شود گرایش های سنتی را نیز دارا باشد و یا حزبی مانند ملت ایران به رهبری داریوش فروهر در دوره ای از شیوه هایی نظیر احزاب فاشیستی هم استفاده کند. هدف از بیان این گرایش ها آن است که ما با این تنوع آشنا شویم. و یا از آن مهم تر آن که حزبی در میانه راه راه و روش خود را تغییر داده است و در نتیجه حزبی همچون حزب زحمتکشان ملت ایران که در ابتدا در زمره احزاب ملی قرار داشت بعد از سی تیر 1331 در زمره احزاب وابسته قرار

می گیرد ، روشی که تا پایان حیات آن ادامه یافت. هدف از طرح این موضوع در این جا تنها در رابطه با پرسش اصلی مقاله است . بنابراین ارزش گذاری و یا تحلیل تئوریک و عملی احزاب مد نظر این بخش نیست .

در دوره های بعد نیز این تنوع گرایش در میان احزاب و گروه ها و سازمان ها وجود دارد . بعد از کودتای 28 مرداد حزب توده ایران نماینده طرفداران گرایش چپ در ایران به فعالیت های خود ادامه داد . گرچه کارایی حزب بنا به دلایل گوناگون به شدت کاهش یافت ولی به هر حال و علی رغم همه فشارهای پلیسی -امنیتی موجودیت خود را حفظ کرد .

از سوی دیگر بعد از توقف فعالیت جبهه ملی ایران به عنوان سمبل نیروهای ناسیونالیست ایران ، نهضت مقاومت ملی از سوی آیت الله حاج سید رضا زنجانی پایه گذاری و تاسیس شد. زنجانی با این اقدام خود ، نیروهای مذهبی و ملی را باهدف مقابله با کودتاچیان گرد هم جمع آورد. در همین دوره محمدرضا پهلوی برای اجرای نمایش دموکراسی در ایران به تشکیل دو حزب فرمایشی به نام های مردم و ملیون اقدام کرد .

به طور طبیعی تنوع و تكثر در دوره هایی که فضای باز سیاسی برقرار می شود افزایش می یابد. در سال 1339 با باز شدن فضای سیاسی بلافاصله جبهه ملی دوم به عنوان نماینده نیروهای ملی و کمتر از یک سال بعد از آن نهضت آزادی ایران به عنوان نماینده نیروهایی با گرایش ملی و با ایدئولوژی اسلامی در صحنه سیاسی ایران پدید آمدند . در همین دوران حزب زحمتکشان ملت ایران دكتر بقایی بار دیگر در صحنه ظاهر شد و چندی به فعالیت پرداخت. همچنین نیروهایی همچون خلیل ملکی و جامعه سوسیالیست ها ، بقایای حزب توده و احزاب درون جبهه ملی فعالیت خود را در یک محدوده زمانی کوتاه کمتر از سه سال پی گرفتند. از سوی دیگر و در جبهه موافق حاکمیت ، تکنوکرات های به تازگی از فرنگ برگشته ای که فساد و نا کارآمدی نظام را مشاهده کرده بودند به منظور ایجاد تحول و تغییر و مقابله با نیروهای اپوزیسیون با تشکیل "کانون مترقی" تلاش جدیدی برای بازسازی پایه های نظام پهلوی را آغاز کردند. این کانون که چندی بعد به حزب ایران نوین تبدیل و جانشین حزب ملیون منوچهر اقبال شد در حقیقت نیروهای تکنوکرات طرفدار غرب در درون حاکمیت را نمایندگی می کرد .

در دوره پانزده ساله 1342 تا 1357 بار دیگر اختناق و سرکوب نیروهای سیاسی مخالف نظام شاهنشاهی در دستور کار حاکمیت قرار گرفت . احزاب تعطیل و فعالیت قانونی و مسالمت آمیز آن ها متوقف شد. اما با این حال این ممنوعیت سبب نشد تا هیچ تشکلی شکل نگیرد . برخلاف دوره های دیگر در این دوره تشکل های متعددی به وجود آمدند که تفاوت آن ها با دوره های دیگر در مشی و شکل تشکیلاتی آن ها بود . در این دوره احزاب و سازمان هایی که به وجود آمدند به صورت مخفی و غیر علنی بودند و عموماً با مشی مسلحانه راه اندازی شده بودند. نکته مهم در این میان آن بود که در این دوره هم شاهد آن هستیم که از لحاظ فکری و ایدئولوژیک تشکل های این دوره بسیار متنوع هستند. در این دوره مذهبی های سنتی با راه اندازی هیات های موتلفه اسلامی ، حزب ملل اسلامی با تفکر نیمه سنتی- نیمه مدرن مذهبی ، جاما، سازمان مجاهدین خلق ، جنبش مسلمانان مبارز و نیز گروه هایی همچون ابونذر ، منصورون ، فجر اسلام ، فلق و... با تفکر مذهبی نوگرا ، سازمان چریک های فدایی خلق، گروه فلسطین، ستاره سرخ، توفان ، گروه گل سرخی و... با اندیشه چپ مارکسیستی تاسیس و شروع به فعالیت می کنند . در این دوره حتی کسی مانند احمد آرامش که تا پیش از آن از زمامداران حکومتی بود و به ریاست سازمان برنامه نیز رسیده بود و تفکرات مدرن و غربگرایانه داشت نیز دست به تشکیل گروهی زد و به مبارزه علیه نظام برخاست و سرانجام نیز در درگیری کشته شد. در این دوره همچنین احزاب دولتی کماکان به فعالیت خود ادامه دادند و در سال 1353 نیز حزب فراگیر رستاخیز جانشین همه احزاب شد و همه احاد ملت ایران طبق دستور شاه موظف به عضویت و همکاری با آن شدند و به مخالفان آن نیز اختیار داده شد تا از کشور خارج شوند .

در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی و به ویژه بعد از 22 بهمن 1357 تعداد زیادی گروه و تشکل از سوی گروه های مختلف و با سلیق و گرایشات متنوع در کشور تاسیس شدند .

تنوع گروه ها و احزاب گروه های این دوره که عموماً تا سال 1360 به فعالیت ادامه دادند فقط با دوره دهه 1320 قابل مقایسه بود. در این دوره صاحبان هر نوع عقیده و مرامی از امکان تشکیل و تاسیس جمعیت مطابق نظرات خود برخوردار بودند .

در طول آن دوره گروه های معتقد به مارکسیسم با گرایش های لنینستی ، استالینیستی ، مائوئیستی، تروتسکیست ها ، طرفداران آلبانی، دارای تشکل خاص خود بودند. سازمان

چریک های فدایی خلق (شامل گروه های اشرف دهقانی، اکثریت ، اقلیت، پیرو برنامه هویت) که هر یک از این گروه ها دارای تشکیلات مجزای از دیگری بودند. سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (مارکسیست های منشعب از مجاهدین خلق) اتحادیه کمونیست ها، راه کارگر، سازمان وحدت کمونیستی ، حزب دمکرات کردستان، کومله ، حزب توفان، سازمان مارکسیستی -لنینیستی توفان، حزب سوسیالیست کارگران ،حزب رنجبران ، حزب توده ، حزب اتحاد دمکراتیک مردم ایران (به رهبری به آذین) از جمله مطرح ترین این دسته از احزاب و سازمان های این دوره بودند .

در میان نیروهای مذهبی این دوره هم از همه مشهورتر می توان به این احزاب و گروه ها اشاره کرد : سازمان مجاهدین خلق ایران ، نهضت مجاهدین خلق (به رهبری لطف الله میثمی) ، حزب جمهوری اسلامی ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز، فرقان، جاما ، آرمان مستضعفین ، نهضت آزادی ایران ، فداییان اسلام، حزب جمهوری خلق مسلمان .

در میان سایر نیروها و از جمله ملی ها هم جبهه ملی ایران، جنبش ، احزاب ایران ، مردم ایران، ملت ایران ، جبهه دمکراتیک ملی بیش از سایر دسته جات و گروه ها مطرح بودند .

احزاب و گروه هایی که از آن ها نام برده شد غیر از جمعیت ها و سازمان های جنبی احزاب و گروه های فوق و یا جمعیت های مستقل و کمتر فعال یا غیر سراسری و محلی و نیز جمعیت هایی بودند که زمینه فعالیت آن ها بیشتر اجتماعی ، فرهنگی و هنری بود. جمعیت هایی همچون جمعیت زنان مسلمان، کانون نویسندگان ایران و... از این دسته محسوب می شدند .

علاوه بر این ها باید از انجمن های محلی ، صنفی ، دانشجویی و تشکل های کارگری یاد کرد که در آن دوران علاوه بر فعالیت در محدوده تعریف شده خود عموماً در زمینه سیاسی نیز حضور داشتند و با تشکل تعدادی کارکرد تشکیلاتی داشتند .

در دوره سال های 1360 تا 1376 فعالیت تشکل های دوره پیش به جز یک یا دو تشکل یا از سوی دولت متوقف شد و یا خود اعلام انحلال کردند . بعضی نیز با خروج رهبران و فعالان آن ها به خارج از کشور در آن سوی مرزها به فعالیت ادامه دادند و در هر صورت در داخل کشور فعالیت خاصی نداشتند. به همین دلیل تنوع و تکرار نیز معنا نداشت. در اواسط

این دوره مجمع روحانیون مبارز از معدود تشکل هایی بود که در این دوره با انشعاب از جامعه روحانیت مبارز اعلام موجودیت کرد و فعالیت هایی را در رابطه با انتخابات به انجام رساند. نهضت آزادی، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی (برای مدت کمتر از سه سال) از جمله تشکل هایی بودند که در این دوره فعالیت های محدودی در عرصه سیاست داشتند. به جز این ها، تنها تشکلی که به صورت مخفی در کشور فعالیت داشت سازمان مجاهدین خلق بود که فعالیت های آن ها عمدتاً فعالیت تبلیغی از خارج از کشور و از طریق رادیو بود. علاوه بر آن به کارگیری شیوه هایی نظیر ترور که به مرور زمان از تعداد آن ها نیز کاسته شد، عملیات نظامی کوچک در مناطق مرزی ایران و عراق و با حمایت ارتش عراق از جمله فعالیت های آن ها بود.

بعد از پایان جنگ به تدریج تاسیس سازمان های صنفی و سیاسی بار دیگر از سر گرفته شد. این روند در اوایل دهه 1370 و به ویژه از بعد از دوم خرداد 1376 شدت بسیار بیشتری یافت. تنوع سازمان ها و احزاب در بعد از دوم خرداد 1376 گرچه عمدتاً مربوط به جریانات درون نظام بود ولی با این حال در میان آنها نیز تنوع چشمگیر و قابل ملاحظه بود.

با توضیح و توصیف مختصر و محدودی که در بالا ارایه شد مشخص می شود که در هریک از دوره های مورد بحث و نه فقط در دوره هایی که فعالیت احزاب آزاد بوده است بلکه حتی در دوره هایی که فعالیت احزاب غیر حکومتی و دولتی ممنوع بوده است نیز احزاب و جمعیت هایی با گرایش های متنوع وجود داشته است. تنوع احزاب و جمعیت در هریک از دوره ها نشانه ای از علاقه به فعالیت در قالب جمعیت یا گروه و سازمان و حزب در میان اقشار مختلف می باشد. و فعالیت جمعی سیاسی - اجتماعی به یک طبقه یا قوم یا پیروان یک مکتب و فرقه خاص نداشته است. نکته جالب توجه در این میان آن است که حتی گروه هایی نظیر انجمن حجتیه مهدویه که به فعالیت های سیاسی اجتماعی گرایش نداشتند و حتی پیروان و طرفداران خود را از فعالیت سیاسی نهی می کردند هم تشکلی بسیار منظم و با انضباط بودند و ضوابط تشکیلاتی محکمی داشتند. بنابراین نه تنها طرفداران فعالیت سیاسی در همه ادوار امکان انتخاب تشکل مورد نظر خود را داشتند بلکه حتی مخالفان فعالیت سیاسی نیز این امکان را داشتند تا در تشکل مورد نظر خود فعال باشند.

2- تعدد احزاب و سازمان ها :

به جز تنوع از نظر کمی نیز تعداد زیاد تشکل های اجتماعی -سیاسی نشانه دیگری از تمایل مردم و اقشار گوناگون جامعه به فعالیت های جمعی و علامتی مبنی بر عدم مخالفت آن ها با سازمان ها و دسته جات سیاسی است

از یک منظر گرچه این تعدد امری مطلوب به شمار نمی رود. کما این که هم اکنون در بسیاری از جوامع پیشرفته سیاسی ما شاهد تعددی نظیر آن چه در دورهای آزادی احزاب در ایران شاهد آن بودیم نمی باشیم. به عبارت دیگر تعدد می تواند موجب تفرقه آرا و پاشیدگی نظام فکری جامعه هم باشد. تعداد زیاد احزاب عموماً در جوامعی که در ابتدای راه ایجاد دموکراسی هستند اتفاق می افتد و به تدریج با ادغام این تشکل ها در یکدیگر معمولاً به چند حزب فراگیر و گسترده محدود می شود. تاکید ما در این جا درباره کارکرد و درستی یا نادرستی نظام حزبی در ایران نیست، بلکه هدف از بیان این مورد در رابطه با پاسخ اولیه بحث و اثبات عدم رویگردانی مردم از تشکل های سیاسی است. طبیعتاً در جامعه ای که فعالیت احزاب و دسته جات طرفدار نداشته باشد و یا بخش های کوچکی از گروه های اجتماعی به آن تعلق خاطر داشته باشند تعداد دسته جات سیاسی محدود خواهد بود. در مقابل اگر کالای احزاب و سازمان ها خریدار داشته باشد افراد و گروه های مختلف تلاش می کنند که با تاسیس گروه و دسته و حزب بخش هایی از جامعه را به سوی خود و افکار و اهدافی که دارا هستند جلب نمایند. تعدد احزاب در دوره هایی که امکان و آزادی تاسیس و فعالیت برای فعالان سیاسی وجود داشته است نشان دیگری از گرایش به فعالیت های جمعی به شمار می رود.

نخستین نشانه تعدد گروه های سیاسی به هنگام انقلاب مشروطیت و تحولات بعد از آن به چشم می خورد. بعد از تشکیل دو انجمن مخفی و ملی که در سال 1282 تاسیس شدند با شعله ور شدن آتش نهضت و ضرورت تشکل مردم در قبال نیروی حاکمیت مستبد قاجار، انجمن های متعددی در محلات مختلف تهران تاسیس شدند. تعداد انجمن های تهران را از هفتاد تا صد و پنجاه انجمن ذکر کرده اند (آدمیت، بی تا: 132) و هاشم محیط مافی تعداد آن ها را تا 200 انجمن ذکر کرده است (محیط مافی، 1363: 291) تعداد انجمن ها بعد از فتح تهران و سرنگونی استبداد صغیر و استقرار دوباره مشروطه خواهان آن قدر زیاد شده بود که به ناچار ابتدا از سوی خود انجمن ها برای ایجاد هماهنگی در میان آن ها انجمن مرکزی ایجاد شد. بعد هم که این انجمن و رابطانی که برای جلوگیری از تداخل این انجمن ها در نظر گرفته

شده بودند در ساماندهی به کار آنها موثر واقع نشدند ، نمایندگان مجلس با تصویب قانون سعی کردند تا به کار آن ها خاتمه دهند. در همین دوره احزاب و گروه های متعددی به وجود آمدند . برخی از این احزاب و جمعیت ها بعد از انحلال انجمن ها و برخی دیگر در زمان حیات آنها به وسیله عناصر سیاسی با سابقه ایجاد شدند . مهم ترین احزاب این دوره یعنی از پیش از انقلاب مشروطیت تا پایان سلطنت قاجاریه عبارت اند از: همت، اجتماعيون عاميون، دمکرات ، حزب عدالت ، حزب کمونیست ایران، حزب سوسیالیست ، اجتماعيون اعتداليون، اصلاح طلبان، دمکرات های ضد تشکیلی، اتفاق و ترقی، ترقی، رادیکال ، ایران ما، تجدد، هیات علمیه

علاوه بر این احزاب و انجمن ها در این دوره شاهد شکل گیری تعداد زیادی اتحادیه و سندیکای کارگری در تهران و دیگر شهرها هستیم . در این دوران : " شورای متحد در سال 1921/1300 فقط با نه اتحادیه وابسته در تهران آغاز به کار کرد : اتحادیه چاپخانه داران ، داروسازان، کفاشان، دلاکان ، نانوایان، کارگران ساختمانی، کارکنان شهرداری، خیاطان و کارگران نساجی تنها کارخانه بافندگی مدرن تهران. سه سال بعد شورا گسترش یافت... توانست اتحادیه آموزگاران و اتحادیه کارکنان پست و تلفن را با خود همراه سازد... افزون بر این به تشکیل بیست و یک اتحادیه جدید در نواحی مختلف کشور یاری رساند." (آبراهامیان ، 1377 : 161-162)

در سال های ابتدایی سلطنت رضاشاه ، ابتدا احزاب و گروه های مخالف رضا شاه از صحنه محو و سپس نوبت به احزاب موافق همچون حزب ایران ما و ترقی رسید که دستور تعطیلی آنها صادر شد . بعد از آن هم گروه ها ، جمعیت ها و اتحادیه های کارگری که فعالیت غیر علنی داشتند با بازداشت و تعقیب رهبران و فعالان آن رو به رو شدند و به آرامی جامعه از جمعیت های سیاسی - صنفی پاک سازی شد. در دوره ده ساله 1310 تا 1320 تنها یک گروه سیاسی - اجتماعی توسط دکتر تقی ارانی شکل گرفت و مدتی را به تبلیغ اندیشه های خود پرداخت که آن هم بعد از مدتی کوتاه شناسایی و اعضای آن بازداشت شدند . جمع تقی ارانی و یارانش نام نداشت و پس از بازداشت آنها با توجه به تعداد دستگیرشدگان به گروه پنجاه و سه نفر معروف شد و به همین نام نیز در تاریخ ماندگار شد .

بعد از سقوط رضاشاه دوره طلایی پیدایش و فعالیت احزاب ایران آغاز شد. در این دوره ما شاهد تاسیس و فعالیت تعداد بسیار زیادی حزب، گروه، جمعیت ، سازمان ، جبهه ، اتحادیه و

سندیکای کارگری و انجمن های کارمندی ، معلمان، کشاورزان و دانشجویان هستیم . این جمعیت ها علاوه بر زمینه سیاسی در زمینه های صنفی، فرهنگی ، اجتماعی، ادبی ، هنری، خیریه و... فعالیت داشتند . تعداد این احزاب و گروه ها به درستی مشخص نشده است . ولی آن چه مسلم است آن که نام بیش از یک صد حزب، 9 جبهه ، بیش از 95 تشکل تحت عنوان جامع و جمعیت، بیش از 90 اتحادیه ، سندیکا و شورای صنفی ، کارگری، دانشجویی، 17 کانون و بیش از 54 انجمن را می توان در فهرست جای داد . اسامی بعضی از احزاب این دوره را در بخش پیشین آوردیم . در کتاب اسناد احزاب سیاسی ایران اسناد بیش از 73 حزب آورده شده است . آن مجموعه شامل اسناد تعدادی از احزاب همچون سومکا، زحمتکشان ملت ایران و.. نیست و در نتیجه تعداد احزاب از آن چه در آن کتاب آمده است افزون است .

اما در میان تشکل هایی که در این دوره با عنوان جبهه تاسیس شدند می توان از جبهه ملی ایران، جبهه آزادی ، ، جبهه متحده اسلامی ، جبهه موثله احزاب آزادی خواه ، جبهه صلح و... نام برد. در میان تشکل های کارگری نیز که در این دوران تاسیس شدند نام شورای متحده مرکزی کارگران و کشاورزان ایران، اتحادیه کارگران (به رهبری یوسف افتخاری) اتحادیه سندیکاهای ایران (خسرو هدایت) ، امکا از بقیه اتحادیه ها بیشتر مطرح شد. در میان انجمن هایی که در این دوران تاسیس شد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و انجمن تبلیغات اسلامی و از میان 17 کانون، نام کانون مهندسين و کانون نشر حقایق اسلامی از اهمیت برخوردار است.

رسول جعفریان از حداقل 22 تشکل در تهران و 19 تشکل در شهرستان ها نام می برد که فقط در این دوره تحت عناوین مختلف برای فعالیت در زمینه فرهنگی و تبلیغات مذهبی تشکیل شده اند . (رسول جعفریان، 1382: 68-29) این تشکل ها جدای از دو تشکل فداییان اسلام و جمعیت خداپرستان سوسیالیست هستند که از آن ها در منابع دیگر نیز نام برده شده است. بسیاری از این تشکل ها بعد از 28 مرداد به کار خود ادامه ندادند ولی بعضی از آن ها همچون کانون نشر حقایق اسلامی و انجمن تبلیغات اسلامی همچون خداپرستان سوسیالیست که به حزب مردم ایران تغییر نام یافت ، فداییان اسلام و یا انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بعد از 28 مرداد نیز باقی ماندند و کم یا زیاد به فعالیت های خود ادامه دادند .

در سال های بعد از کودتا تا پایان حکومت پهلوی به جز دوره سه ساله 42-1339 امکان حضور احزاب و گروه های سیاسی فراهم نبود . بنابراین به جز گروه هایی که به طور مخفی تشکیل و به شیوه زیر زمینی فعالیت می کردند احزاب و گروه های علنی امکان فعالیت نداشتند. در اواخر دوره پهلوی در سال 1357 شاهد آن بودیم که تعداد بی شماری گروه ، سازمان ، حزب ، و ... اعلام موجودیت کردند. این گروه ها و دسته جات سیاسی عموماً تا سال 1360 که بار دیگر بر اثر تحولات سیاسی فضا بسته و احزاب و تعدادی از سازمان ها با نظام جمهوری اسلامی به مقابله برخاسته و در نتیجه از سوی دولت غیر قانونی اعلام شدند به حیات خود ادامه دادند و نام تعدادی از آن ها در بخش پیشین آورده شد .

در سال 1376 بار دیگر فضای فعالیت سیاسی باز شد . در فهرستی که در سال 1377 از سوی دبیرخانه کمیسیون ماده 10 احزاب منتشر شد نام و مشخصات 224 تشکل که شامل نام دبیر کل ، نشانی و تاریخ صدور پروانه فعالیت آن ها بود آمده بود. این تعداد جدای از تشکل هایی بود که وزارت کشور و کمیسیون احزاب به آن ها به دلایل مختلف اجازه فعالیت ندادند. از جمله مهم ترین و با سابقه ترین تشکل هایی که نام آن ها در این فهرست به چشم نمی خورد ، جبهه ملی ایران، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) نهضت آزادی ایران ، جنبش مسلمانان مبارز و کانون نویسندگان ایران و شورای فعالان ملی - مذهبی را می توان نام برد. به جز این تشکل ها تعدادی حزب و سازمان هم به صورت غیر علنی در فضای سیاسی ایران حضور داشتند که در سال های گذشته تاسیس و بعد از سال 1360 به خارج رفته و در این فضا از طریق فضای مجازی و یا انتشار اعلامیه تلاش می کردند در میان اقشار مختلف حضور پیدا کنند . از جمله مهم ترین آن ها می توان به سازمان چریک های فدایی خلق (اکثریت، اقلیت، گروه اشرف دهقانی و چند گروه منشعب دیگر از سازمان) حزب توده ، سازمان مجاهدین خلق ، راه کارگر، جبهه ملی خارج از کشور و یا حزب جمهوری خواهان ملی اشاره کرد.

در میان تشکل هایی که از کمیسیون ماده 10 احزاب مجوز فعالیت دریافت کرده بودند ، 37 تشکل با نام انجمن، 20 تشکل با عنوان جامعه، 33 تشکل تحت عنوان جمعیت، 46 حزب، 4 تشکل با نام خانه، 9 سازمان، 32 تشکل با نام کانون، 41 مجمع، یک تشکل با نام مرکز و یک گروه هم با نام تشکل وجود داشتند.

در اینجا ضروری است تا به دو تشکل دیگر اشاره شود . این دو تشکل جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نام دارند . در تمامی سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این دو گروه مذهبی همواره در صحنه سیاسی - فرهنگی و اجتماعی کشور حضور موثر و تعیین کننده ای داشته اند . ماهیت ، کارکرد و عملکرد این دو تشکل با سایر تشکل های این دوران تفاوت دارد . این دو تشکل ضمن آن که همچون سایر تشکل های سیاسی کارکرد سیاسی داشتند و در عرصه های مختلف و به ویژه در موسم انتخابات با معرفی نامزدهای مورد نظر خود بر سرنوشت انتخابات و کشور تاثیر گذار بودند ولی با این وجود تنها تشکل هایی بودند که در چهارچوب هنجارهای سیاسی مرسوم قرار ندارند . به عنوان مثال آنها پروانه فعالیت سیاسی ندارند . علاوه بر آن همچنان که از نام این دو بر می آید عضویت در آنها مختص روحانیان است و دیگر اقشار جامعه به عضویت پذیرفته نمی شوند .

سازمان ها ، احزاب و سایر تشکل هایی که چه دارای مجوز و پروانه فعالیت بودند و یا آن ها که در داخل بدون پروانه فعالیت می کردند و یا آن ها که از خارج از کشور تلاش می کردند تا در صحنه سیاسی کشور حضور پیدا کنند طبیعتاً از یک توان و تاثیر گذاری یکسان برخوردار نبودند . بعضی از آن ها تشکل های محدود به چند نفر بودند و تاثیرگذاری محدود منطقه ای و یا محلی داشتند . برخی از آن ها در حوزه یک قشر خاص فعالیت داشتند و عموماً تشکلی سراسری به شمار نمی رفتند . ذکر آن ها در این بخش نه به لحاظ اهمیت و کارکرد آن ها بلکه به منظور یادآوری تعدد احزاب آن ها فارق از میزان توان و تاثیرگذاری و سایر مشخصه های آن ها است .

3- اقبال به عضویت و فعالیت حزبی :

یکی دیگر از مشخصه هایی که می تواند میزان صحت و سقم ادعای مخالفان فعالیت های حزب و گروهی را مشخص کند میزان و اندازه علاقه مردم به عضویت و همکاری با این گروه ها و احزاب و سازمان ها است . البته این نکته قابل توجه و تاکید است که به دلیل وجود جو سرکوب حتی در دوره هایی که آزادی نسبی برای فعالیت علنی و قانونی وجود داشته است احزاب و گروه ها نه تنها علاقه ای به ارائه آمار اعضای خود نداشته اند بلکه همواره سعی در پنهان ساختن آن نیز داشته اند .

اگر اسناد حزبی در اختیار بود بدیهی بود که بررسی این موضوع بسیار آسان می شد. به عنوان نمونه نگارنده توانست به لطف بزرگواری آقای حسین شاه حسینی دفترچه ای را حاوی نام کسانی که در دوره انتخابات دوره شانزدهم برای حراست از آزادی انتخابات به سازمان نظارت بر انتخابات پیوسته و با آن سازمان همکاری می کردند دست پیدا کند. در این دفترچه اسامی نزدیک به دو هزار نفر از کسانی که در سازمان مزبور ثبت نام کرده و در هنگام برگزاری انتخابات به فعالیت مشغول بودند آمده است. بسیاری از کسانی که نام آن ها در آن دفتر آمده است بعد از تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران به آن پیوستند. تعدادی از آن ها هم بعدها از جمله اعضای موثر تشکل های دیگر شدند.

ولی به هرصورت از آن جا که به اسناد حزبی امکان دسترسی نیست ، بنابراین برای ارزیابی میزان اقبال مردم به حضور در تشکیلات و توانایی تشکیلات در جذب نیرو چاره ای نیست تا به آمارهای دولتی و یا غیر رسمی، غیر تشکیلاتی اکتفا کنیم. برای این منظور بررسی تعداد کسانی که در دوره های مختلف بازداشت شده اند ، تعداد کسانی که محاکمه و به زندان یا مرگ محکوم شده اند می تواند به ارزیابی کمک کند.

یکی از منابع قابل توجه روزنامه ها هستند که اخبار بازداشت ها ، درگیری ها ، محکومیت ها و اعدام ها را منتشر می کنند . علاوه بر این معمولاً روزنامه ها با چاپ اظهارات افراد نادم گروه های سیاسی به منظور افشاگری بخش کوچکی از واقعیت را منعکس می سازند. به عنوان مثال در روزنامه های بعد از کودتای 28 مرداد تعداد زیادی ندامت نامه و اظهار پشیمانی اعضای حزب توده منتشر شده است. در صورت احصا و جمع آوری این ندامت نامه ها از روزنامه هایی همچون کیهان و اطلاعات می توان به توان تشکیلاتی حزب توده و درصدی از تعداد افرادی که به آن پیوسته و بعد از کودتا از آن حزب جدا شده یا اعلام انزجار کرده اند پی برد.

در دهه 1350 اخبار متعددی در باره درگیری های مسلحانه و کشته شدن اعضای گروه های مسلح توسط نیروهای ساواک و یا برگزاری جلسات دادگاه در روزنامه ها منتشر می شد. با توجه به هزینه بسیار سنگین مبارزه سیاسی در آن دوران می توان به این جمع بندی رسید که گرایش به فعالیت جمعی علی رغم همه هزینه های آن وجود داشته است.

استفاده از اخبار روزنامه ها برای گمانه زنی در باره اقبال یا رویگردانی مردم به عضویت درباره گروه های بعد از خرداد 1360 نیز صادق است . به عنوان مثال از طریق روزنامه های سال های 1360 و 1361 می توان پی برد که با توجه به مصاحبه هایی که از نادمین و توابعین منتشر شده است و یا اسامی محکومین دادگاه های انقلاب گروه های مزبور تاجه اندازه توانسته بودند در میان اقشار مختلف نفوذ کرده و آن ها را به همکاری با خود جذب کنند .

نخستین آمار موجود درباره تعداد اعضای احزاب درباره حزب کمونیست ایران است . بنا به اطلاعات موجود در کنگره دوم این حزب که در شهر رستوف برگزار شد و به کنگره ارومیه مشهور شد تعداد 600 عضو این حزب به نمایندگی از اعضای حزب شرکت داشتند. این تعداد عضو در صورت صحت با توجه به سه عامل جمعیت آن روز ایران، سابقه کوتاه فعالیت احزاب و نیز خفقان و سرکوب رضاخانی آمار قابل توجهی به نظر می رسد .

به گفته رضا رادمنش ، دبیرکل بعدی حزب توده، این حزب تا مهر 1321 یعنی یک سال بعد از تاسیس توانسته بود شش هزار نفر را به عضویت حزب درآورد. در کنفرانس تهران که در مهر 1321 از سوی حزب توده برگزار شد 120 نماینده از تهران و شهرستان ها حضور داشتند. 33 نماینده از شهرستان های مختلف به عنوان ناظر در جلسه حضور داشتند . هریک از 87 نماینده تهران نیز به نمایندگی از ده نفر عضو حزب در کنفرانس شرکت داشتند . این به معنای آن بود که این عده به نمایندگی از نزدیک به 900 عضو آن در تهران در کنفرانس شرکت کرده بودند.

درباره رشد و توسعه تشکیلاتی حزب توده در دهه 1320 پرواند آبراهامیان می نویسد: "در استان های شمالی این حزب در 21 شهر دارای بیش از 20 هزار نفر جمعیت و در 9 شهر از 17 شهر دارای 10 تا 20 هزار نفر جمعیت شعبه داشت . در استان های جنوبی هم در 6 شهر از 23 شهر دارای جمعیت بیش از 20 هزار نفر (اصفهان ، اراک ، قم ، همدان ، اهواز و کرمانشاه) شعبه و شبکه مخفی داشت." (آبراهامیان ، 1377:359) در مجموعه اسناد حزب توده ایران در دهه 1320 اسامی 24 مرکز استان و 105 شهر و بخش که حزب توده در آن جا شعبه داشته و فعالیت می کرده است آورده شده است . گزارش این فعالیت ها توسط مقامات

رسمی وزارت کشور یا شهربانی ها و ژاندارمری ها تهیه شده است و بنابراین معتبر است و ادعای حزب توده نیست که به منظور بزرگ نمایی عنوان شده باشد. (طیرانی، 1384)

در دهم مرداد 1323 اولین کنگره حزب توده در تهران در سالن مرکزی حزب تشکیل شد در این کنگره 168 نفر از سراسر کشور به نمایندگی از 25800 عضو حزب برگزار شد. (آبراهامیان ، 1377: 360)

همچنین بنا به ادعای تاریخچه ای که از سوی شورای متحده مرکزی کارگران و کشاورزان منتشر شده است ، تعداد اعضای شورای متحده مرکزی کارگران در سال 1325 بالغ بر 400 هزار نفر بوده است . البته شاید این تعداد قدری مبالغه آمیز باشد ولی در این نکته که در آن سال ها شورای متحده مرکزی توانسته بود علاوه بر کارگران کارخانه ها ، تعدادی از کارگران غیر صنعتی را در شهرهای بزرگ و کوچک و نیز بخش هایی از کشاورزان و کارگران روستایی را به عضویت شورا درآورد نمی توان تردید کرد. (شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان، 1324: 3)

از جمله احزابی که در دهه 1320 تاسیس شد و توانست در مدت کوتاهی رشد زیادی کرده و تعداد زیادی را به خود جذب کند حزب دمکرات ایران به رهبری احمد قوام بود. البته عمر حزب دمکرات مانند حزب توده یا حزب ایران و امثالهم نبود. حزب دمکرات حزبی دولت ساخته بود که با برکناری احمد قوام از مسند نخست وزیری خیلی زود چراغ آن رو به خاموشی رفت.

گرچه میزان اقبال مردم به عضویت در احزاب دولتی همچون حزب دمکرات ایران نمی تواند میزان سنجش و معیار گرایش مردم به کار حزبی قرار گیرد و بسیاری از قبول عضویت در این چنین احزابی با نیت دستیابی به اهداف دیگری صورت می گیرد با این وجود همه استقبال از آن را نباید با آن اهداف و نیات ارزیابی کرد. استقبال از عضویت در حزب دمکرات ایران به میزانی بود که کمتر از شش ماه بعد از تشکیل حزب، موسوی زاده رئیس کل تشکیلات حزب با درج اطلاعیه ای در روزنامه اطلاعات اعلام داشت که حزب تا صدور اطلاعیه بعدی از پذیرش عضو جدید خودداری خواهد کرد. "(اطلاعات 1325/9/24)

اقبال به حزب دمکرات آن چنان زیاد بود که مظفر فیروز جانشین دبیر کل حزب را هم شگفت زده کرده بود. وی در این باره در بیان خاطرات خود می گوید: "حزب خیلی زودتر و بیشتر از انتظار من پیشرفت فوق العاده ای کرد و شهرتی عظیم یافت." (مهین دولت‌شاه فیروز، 1990: 222)

در این جا چند نمونه از موارد استقبال از همکاری با حزب دمکرات ارائه می شود:

"روز بعد از جشن نیز افراد حزب مزبور [دمکرات] با متجاوز از سیصد دستگاه اتوبوس و عده زیادی با دوچرخه سوار با موزیک ... در میدان ارک مقابل عکس جناب اشرف [قوام السلطنه] و سران حزب مزبور در مشهد با طرز جالب توجهی رژه رفتند. [نامه رییس شهربانی کل کشور به نخست وزیر 1326/4/29] (طیرانی، 1376: 579)

"گزارش تلگرافی... کمیته استان دهم حزب دمکرات ... از نواحی و شهر اصفهان در حدود پنجاه هزار نفر موتوریزه مهیای رژه بودند..." (پیشین- ص 541)

"گزارش تلگرافی حاکی است روز 25/10/11 باشگاه حزب دمکرات ایران در بم به رهبری آقای سالار بهزادی با حضور ده هزار نفر جمعیت ... افتتاح" (پیشین - ص 654)

در میان اسناد مربوط به حزب دمکرات در سازمان اسناد ملی ایران اسامی بیش از 23 مرکز استان (بر اساس تقسیمات فعلی کشور) و 90 شهرستان و بخش که در طول سال های 1326-1327 حزب دمکرات دفاتر حزبی خود را در آن جا دایر و به فعالیت پرداخته است وجود دارد.

در روز اول آبان 1325 حزب دمکرات ایران به رهبری احمد قوام به مناسبت صدمین روز تاسیس حزب در تهران و شهرستان ها اعضای خود را به طور منظم به خیابان ها آورد. در آن روز اعضای حزب دمکرات که تنها صد روز از عضویت آنها در حزب می گذشت به راهپیمایی و رژه پرداختند. نظم و انضباط این مراسم و تعداد کسانی که در این مدت کوتاه به عضویت حزب درآمده بودند شگفتی بسیاری را در میان ناظران سیاسی برانگیخت.

بعد از کودتای 28 مرداد سه کتاب منتشر شد که به ورود مارکسیسم در ایران و فعالیت های حزب توده از آغاز پیدایش تا بازداشت گسترده آن در سال 1333 اختصاص داشت. در پایان

یکی از این سه کتاب که نام سرهنگ زیبایی یکی از بازجویان فرمانداری نظامی تهران و سپس ساواک به عنوان مولف آن قید شده است اسامی 19 افسر فراری در جریان خراسان به علاوه پنج سرباز فراری، 919 نظامی عضو حزب دمکرات آذربایجان و 493 افسر و درجه دار حزب توده که در طول آن سال ها بازداشت شده یا فرار کرده و به خارج گریخته بودند و میزان محکومیت هریک از آن ها آمده بود . در کتاب مذکور همچنین اسامی 3556 نفر از اعضا و هواداران غیر نظامی حزب توده که در آن دوران بازداشت شده بودند آمده است. به این تعداد عضو و هوادار بازداشت شده باید اسامی کسان دیگری که بنا به علل گوناگون بازداشت نشده اند (درجه نازل اهمیت و فعالیت، داشتن ارتباط با مقامات مملکتی یا ماموران پایین) و یا آن کسانی که توانستند خود را از چشم ماموران نظامی و امنیتی پنهان سازند و از بازداشت فرارکنند را افزود .

نمونه دیگر گرایش به فعالیت های تشکیلاتی را در بررسی عملکرد جبهه ملی دوم می توان مشاهده کرد. **عمر جبهه ملی دوم از زمان اعلام موجودیت (30 تیر 1339) تا زمان انحلال آن، (اوایل 1343) کمتر از چهار سال بود. البته عمر مفید آن کمتر از آن بود چرا که عملاً از بعد از بازداشت های بهمن 1341 به بعد و به ویژه بعد از خرداد 1342 عملاً یا به دلیل زندانی بودن اکثر رهبران و فعالان و بعد از آزادی آن ها نیز به دلیل خفقان و همچنین اختلافات داخلی، فعالیت تشکیلاتی چندانی صورت نمی گرفت . با این حال در همان مدت کوتاه کمتر از سه سال جبهه ملی توانست عده بسیار زیادی عضو به خود جذب کند .** تعداد اعضای جبهه ملی دوم را می توان از تعداد شرکت کنندگان در کنگره جبهه ملی که از سوی حوزه های مختلف جبهه در سراسر کشور انتخاب شده بودند تا حدودی حدس زد. در کنگره 178 نفر شرکت کرده بودند. اگر هریک از این افراد به نمایندگی از ده عضو انتخاب شده بودند می توان تعداد اعضای جبهه ملی را در آن دوران در حدود 1800 نفر دانست. جذب این تعداد نیرو در عرض کمتر از دو سال (از زمان تشکیل تا انتخاب نمایندگان برای شرکت در کنگره) از لحاظ کمی قابل توجه است . باید توجه داشت که جذب این تعداد عضو در حالی انجام گرفته است که جبهه از کمترین امکان تبلیغی- توضیحی برخوردار بود و علی رغم آزادی نسبی فعالیت سیاسی ،جبهه ملی فاقد یک روزنامه به عنوان ارگان بود و مراسم و میتینگ های جبهه با هجوم ارازل و اوباش روبه رو بود و شرکت کنندگان در میتینگ از سوی نیروی انتظامی و ساواک تحت تعقیب و بازداشت قرار می گرفتند .

در همین دوره 1339 تا 1342 نهضت آزادی ایران تاسیس و شروع به فعالیت کرد . در حالی که بیشتر رهبران و فعالان نهضت آزادی همچون اعضای جبهه ملی در بهمن 1341 بازداشت شدند ، در طول مدت کمتر از دو سال نهضت آزادی توانست تعداد زیادی از علاقه مندان به فعالیت های سیاسی -تشکیلاتی را به خود جذب کند . از تعداد اعضای نهضت آزادی نیز تا کنون آمار مشخصی منتشر نشده است. همچنین در این دوره بعد از کشف شبکه های حزب ملل اسلامی در یک یورش بیش از پنجاه و پنج نفر از اعضای این حزب مخفی توسط ساواک بازداشت و محاکمه شدند. ممکن است در نگاه اول جذب این تعداد به نظر بسیار اندک جلوه کند ولی باید توجه داشت که جذب این تعداد نیرو در مدتی کوتاه و در فضایی امنیتی صورت گرفته است . در فضایی که افراد به جرم همراه داشتن یک کتاب افراد بازداشت و محاکمه می شدند جذب این تعداد برای فعالیت در یک گروه با مشی مسلحانه آن هم در مدتی کوتاه کار بزرگی به شمار می رفت و نشانه ای از تمایل اقشار گوناگون برای فعالیت سیاسی -تشکیلاتی حتی در گروه های مسلح را به نمایش می گذارد .

این موضوع در باره تعداد کسانی که در دهه های 1340 و 1350 به گروه های مسلح و معتقد به مشی مسلحانه پیوستند نیز صادق است . تعداد اعضا و هواداران این سازمان ها نیز به طریق اولی از دسترس خارج است . ولی با توجه به آمار درگیری های نیروهای ساواک با اعضای سازمان مجاهدین و چریک های فدایی خلق و نیز اخباری که مبنی بر اعدام اعضای سازمان ها یا سایر گروه های کوچکتري که در این دوره می توان پی برد که حتی در دوره هایی که خفقان شدیدی بر جامعه حاکم بوده است این گرایش و علاقه کم نبوده است. در این دوران مجموعاً 341 نفر از گروه های مختلف اعم از چپ یا مذهبی توسط نیروهای شاه در درگیری یا زیر شکنجه و یا تیرباران کشته شده اند. و این درحالی بود که به هنگام پیروزی انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی مشخص شد که تعداد زندانیان نسبت به کشته شدگان از نسبت بالایی برخوردار بوده است . به عنوان نمونه در یک مورد در ابتدای آبان 1357 بیش از هزار زندانی سیاسی از سوی رژیم شاه از زندان ها آزاد شدند . اسامی این زندانیان در روزنامه های آن دوران منتشر شد (اطلاعات 1357/8/3) این تعداد جدای از آن عده زندانیانی بود که در طول این سال ها به تدریج آزاد شده و در بحبوحه انقلاب آزاد بوده اند و عضو سازمان های مذکور بوده اند و یا به دلایل مختلف از آنها جدا شده بودند. در کتاب سازمان مجاهدین از پیدایی تا فرجام اسامی 85 نفر از اعضای سازمان که بعد از کودتا در سازمان

تغییر ایدئولوژی داده و مارکسیست شده اند ذکر شده است که تا حدودی نشانگر تعداد اعضای کل سازمان می باشد. (جمعی از پژوهشگران، 1384: 600)

در جریان انقلاب و تا سال 1360 که فعالیت احزاب و سازمان ها آزاد بود و چنان که در بخش پیش اشاره کردیم تعداد زیادی گروه ، دسته ، جمعیت ، حزب و سازمان تشکیل شد گرایش به عضویت در این تشکل ها نیز چه به دلیل وجود جو انقلابی و خواست عمومی برای مشارکت در سرنوشت کشور و چه به لحاظ آزادی موجود و این که حضور در صحنه سیاسی هزینه چندانی نداشت بسیار افزایش یافت. بنا به یک خبر اعلام شده در چند روز اولی که حزب جمهوری اسلامی ثبت نام از داوطلبان عضویت در آن حزب را اعلام کرد چند صد هزار نفر برای عضویت در آن حزب فرم های ثبت نام را تکمیل کردند. (پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران)

ارزیابی گرایش یا عدم گرایش مردم به فعالیت تشکیلاتی در طول آن سه سال یعنی از بهمن 1357 تا ابتدای تیر 1360 به دلیل نزدیکی زمانی آسان تر است. در طول این دوره حضور پر رنگ افشار مختلف در فعالیت های تشکیلاتی گروه های مختلف کاملاً علنی بود. در آن دوران در جاهای مختلف اعم از محیط های کارگری، آموزشی، ادارات ، ورزشی ، فرهنگی ، هنری و خیابان ها، اعضا و هواداران دسته جات مختلف اعم از چپ، مذهبی، ملی، لائیک، طرفداران جمهوری اسلامی یا مخالفان آن ، علناً از طریق پخش اعلامیه، فروش کتاب و نشریات، به تبلیغ سازمان و گروه خود مشغول بودند . در فضاهایی که در بالا نام برده شد طرفداران این گروه ها به بحث پیرامون مسائل سیاسی روز می پرداختند و از دیدگاه های گروه متبوع خود دفاع می کردند و دیدگاه ها و عملکرد جریان های مخالف خود را نقد و نفی می کردند .

در جریان انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و اولین دوره انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی فعلی) این گرایش تشکیلاتی را از میزان آرای به صندوق ریخته شده تا حدودی می توان دریافت. البته این نکته نیز باید مد نظر باشد که همه آرای یک کاندیدای بخصوص معرفی شده از سوی یک حزب یا سازمان رای اعضای آن نیست و تعدادی از آرا نیز متعلق به نیروهای غیر تشکیلاتی است. در آن انتخابات عموماً نامزدهای معرفی شده از سوی ائتلاف بزرگ حزب جمهوری اسلامی پیروز انتخابات بود ولی در رده های پایین تر شاهد آرای

نامزدهای معرفی شده از سوی سایر گروه ها و سازمان ها نیز بودیم . آرای داده شده به نامزدهای شکست خورده آن انتخابات ها نشانگر میزان و تعداد اعضا، هواداران و علاقمندان به این گروه ها و در نتیجه گرایش جامعه به فعالیت های گروهی است .

ملاک و معیار دیگری که از طریق آن می توان دریافت که آیا مردم علاقه ای به عضویت در گروه ها و دسته جات سیاسی داشته اند یا خیر مراجعه به اخبار روزنامه ها بعد از پایان این دوره و هنگامی است که فعالیت احزاب و سازمان ها ممنوع اعلام شد و رهبران، اعضا و هواداران گروه ها مورد تعقیب، بازداشت و محاکمه و مجازات قرار گرفتند . مطالعه روزنامه های تابستان 1360 تا پایان سال نشان می دهد که طی این مدت بیش از حداقل 5 هزار نفر در رابطه با فعالیت در این گروه ها بازداشت شده اند. در این جا تنها به چند نمونه از این دست اخبار اشاره می شود :

- اطلاعات 60/4/4: 400 عامل در گیری و قیام مسلحانه دستگیر شدند
- اطلاعات 60/4/27: 215 تن از اعضا و هواداران گروهک ها دستگیر شدند
- اطلاعات 60/5/21: در خرم آباد، بروجرد و کرمانشاه 167 تن از اعضای گروهک ها دستگیر شدند
- اطلاعات 60/5/26: 286 تن از عوامل ضد انقلاب دستگیر شدند
- اطلاعات 60/5/25: 314 عامل ترور و انفجار و 55 عضو فعال منافقین دستگیر شدند
- اطلاعات 60/5/25: 307 عضو فعال گروهک های مسلح دستگیر شدند
- اطلاعات 60/6/2: 504 عامل ترور ،تخریب و بمب گذاری دستگیر شدند
- اطلاعات 60/7/20: فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان: تا کنون 900 تن از منافقین در اصفهان دستگیر شده اند

بدیهی است هدف از بیان این آمار و اخبار تنها به منظور آن است که میزان گرایش به فعالیت های سازمانی و تشکیلاتی بیان شود .این که آن گروه ها و به تبع آن ها اعضای آن ها در استراتژی و عمل خود دچار انحراف یا اشتباه شده اند بحث جداگانه می طلبد.از سوی دیگر باید توجه کرد که افراد دستگیر شده در نه ماهه سال 60 و به ویژه از مرداد ماه به بعد با توجه

به هزینه هایی که باقی ماندن و فعالیت در آن گروه ها برای آن ها به همراه خواهد داشت در سازمان یا گروه و حزب باقی مانده و در نتیجه بازداشت شده اند .

تعدادی که به عنوان نمونه خبر دستگیری آن ها آورده شد مشتی از خروار بود . هم تعداد بازداشت شده ها در آن ایام بیش از این ها بود و هم آن که عده ای هم به شیوه های گوناگون توانستند از بازداشت و زندان بگریزند و لذا تعداد اعضای گروه های سیاسی بسیار بیش از این بود. این آمار نشانه بخشی از کسانی است که جذب فعالیت های حزبی و سازمانی شده اند و می تواند نشانه ای از علاقه مندی به حضور در چنین فعالیت هایی تلقی شود و نه برعکس آن چه مخالفان ادعا می کنند

در دوره موسوم به اصلاحات نیز که احزاب و گروه ها بار دیگر در صحنه حاضر و به فعالیت پرداختند تا حدود زیادی شاهد اثبات این مدعا هستیم. گرچه در این جا نیز دست ما برای ارائه آمار حتی غیر دقیق نیز بسته است . یکی از ملاک های اقبال به فعالیت های تشکیلاتی را شاید بتوان در تشکیل ستادهای انتخاباتی از سوی احزاب با این توجه که همه اعضای این ستادها عضو تشکیلاتی آن احزاب نبوده اند مشاهده کرد. تعداد ستادهای احزاب و سازمان ها در دوره های انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و نیز شوراهای شهر و روستا موید این نکته است که آن ها توانسته بودند تعدادی عضو فعال و تشکیلاتی به خود جذب کنند و در این دوره های انتخابات برای فعال کردن ستادهای انتخاباتی از آن ها سود جویند . تصور این که تمام نیروهای این ستادها به ویژه در سطح بالای آن ها داوطلب بوده اند امری ذهنی به نظر می رسد .

4- اقبال مردمی به فعالیت احزاب :

ناگفته پیداست که نه تمامی احاد جامعه انگیزه و علاقه و امکان فعالیت های تشکیلاتی دارند و نه هیچ حزب و گروهی این امکان را دارد که درصد قابل توجهی از احاد جامعه را سازماندهی کند . در کشوری مانند شوروی با بیش از 300 میلیون جامعه و با آن نظام توتالیتار و بسته خود ، حزب کمونیست 7 میلیون را به عضویت قبول کرده بود .

اما با عنایت به نکته فوق مردم عادی جامعه بدون آن که در حزب یا سازمانی عضو شوند با استقبال یا عدم استقبال از فعالیت های عمومی یک سازمان یا حزب از طریق شرکت در تجمع و مراسم آن یا از طریق کمک های مالی و معنوی به آن ، و یا از طریق انتخاب نامزدهای آن حزب و گروه به هنگام برگزاری انتخابات علاقه یا عدم علاقه خود به فعالیت تشکل ها را به نمایش می گذارند. هریک از احزاب و سازمان ها در صورتی که از چنین استقبال و همراهی برخوردار نباشند امکان فعالیت در آن جامعه را نخواهند داشت . ولو این که از نظر سازمانی و تشکیلاتی از قدرت بسیار هم برخوردار باشند. تصور کنید که حزبی هرچقدر هم از نظر سازماندهی و تشکیلات قوی باشد و توانسته باشد نیروهای زبده جامعه را به خود جلب و سازماندهی کرده باشد در صورت عدم اقبال عمومی چه وضعیتی خواهد داشت. میتینگ های آنها حداکثر با شرکت درصد بسیار کمی از مردم برگزار خواهد شد ، برای تامین نیازهای مالی خود مجبور به روی آوردن به شیوه های غیر قانونی خواهند شد و در انتخابات تنها درصد بسیار کمی از آرای رای دهندگان را به دست خواهند آورد . البته در دوره های مختلف بسته به میزان آزادی تجمع و تظاهرات ، بسته به میزان هزینه ای که مردم برای شرکت در مراسم و تظاهرات سیاسی پرداخت می کنند این میزان همراهی تفاوت دارد که امری بدیهی و روشن است .

مطالعه و بررسی دوره های مختلف تاریخ معاصر ایران نشان می دهد که در دوره های مختلف مردم برخلاف ادعای مخالفان حزب از فعالیت های احزاب و سازمان ها به انحاء مختلف از فعالیت های احزاب و گروه ها پشتیبانی و حمایت کرده اند . نمونه هایی از این موضوع در زیر نشان داده می شود :

در مراسم بزرگداشت روزکارگر در روز جهانی کارگردر سال 1308 بیش از دو هزار کارگر شرکت کردند . این مراسم به دعوت اتحادیه های کارگری درحالی برگزار شد که اتحادیه مزبور از طرف رضاشاه غیر قانونی اعلام شده بود و رهبران آن تحت پیگرد بودند.با این حال این تعداد کارگر در مراسم حاضر شدند.

از شهریور 1320 تا مردادسال 1332 برگزاری مراسم و میتینگ و تظاهرات خیابانی امری همیشگی و عادی به شمار می رفت. گروه ها و دسته جات و احزاب به مناسبت های مختلف ، در اعتراض یا تائید یک واقعه ، یک اقدام دولتی یا غیر دولتی مردم را به حضور در آن دعوت می کردند و مردم هم با توجه به گرایش سیاسی خود به آن دعوت ها پاسخ مثبت یا

منفی می دادند . موارد زیر به عنوان نمونه ارائه شده اند . لازم به توضیح است که در این نمونه ها مواردی که تجمع یا تظاهرات به دعوت حزب تشکیل شده است آورده شده و مواردی همچون استقبال یا بدرقه از دکتر مصدق که مواردی غیر حزبی بوده است آورده نشده است . گرچه در آن موارد نیز همواره جبهه ملی یا حزب زحمتکشان و سایر گروه های طرفدار نهضت ملی از جمله دعوت کنندگان بوده اند.

در این دوره بیشتر میتینگ ها و تجمعات از سوی حزب توده صورت می گرفت . به طور معمول فراخوان های حزب با استقبال تعداد کثیری روبه رو می شد . به عنوان مثال در تجمع روز 12 فروردین 1324 در اصفهان نزدیک به 15 هزار نفر شرکت کردند. (طیرانی ، 1384: 276) به گزارش رییس شهربانی کل کشور در میتینگ حزب توده در 7 آذر 1323 ارومیه بیش از چهار هزار نفر شرکت کردند. (منبع فوق: 163) در هفتم آبان 1323 تظاهرات حزب توده به نفع اعطای امتیاز نفت به شوروی با حضور 12 هزار نفر در تهران برگزار شد. (منبع پیشین: 364)

اعتصاب و تظاهرات بیش از یک صد هزار نفر از کارگران نفت جنوب در 25 تیر 1325 که به دعوت اتحادیه های کارگری و شورای متحده مرکزی کارگران انجام گرفت از جمله نمونه های بارز حمایت مردم جنوب کشور از تشکل های صنفی و سیاسی بود . در این روز به دستور نخست وزیر کارگران بی سلاح مورد هجوم ماموران مسلح قرار گرفته 46 کشته و 170 مجروح برجای ماند.

بعد از تشکیل جبهه ملی در سال 1328، فراخوان های جبهه ملی ، گروه های دیگر و نیز شخصیت های سیاسی و مذهبی با پاسخ مثبت مردم روبه رو می شد و مردم به طور گسترده در مراسم و تظاهرات هایی که از سوی آن ها اعلام می شد شرکت می کردند.

موارد زیر که در روزنامه های آن دوران منعکس شده است از جمله مهم ترین تظاهرات و تجمعات سال های 1329 تا 1332 محسوب می شوند :

در روز 12 اسفند 1329 به دعوت جمعیت فداییان اسلام میتینگ عظیمی در مسجد شاه تهران برپا شد.

18 اسفند 1329 ، به دعوت جبهه ملی ، مجمع مسلمانان مجاهد ، حزب استقلال و... تجمع بزرگی در میدان بهارستان به منظور حمایت از ملی شدن صنعت نفت برگزار شد .

23 تیر 1330 بیست هزار کارگر در اعتراض به سفر اورل هریمین به دعوت حزب توده در خیابان های تهران تظاهرات کردند. در جریان درگیری میان تظاهرکنندگان و پلیس 20 نفر کشته شدند .

14 آذر 1330 به دعوت حزب زحمتکشان و.... تجمع بزرگی در میدان فوزیه تهران(امام حسین فعلی) برگزار شد

30 تیر 1331 به دعوت آیت الله کاشانی، جبهه ملی و سایر احزاب و گروه های طرفدار نهضت ملی حضور بیسابقه مردم در تهران و شهرستان ها باعث سرنگونی دولت احمد قوام و بازگشت دوباره دکتر مصدق شد .

31 تیر 1331 تجمع عظیم مردم به دعوت احزاب و جمعیت های ملی از جمله جبهه ملی ، حزب زحمتکشان و جمعیت ها و گروه های چپ در میدان بهارستان برگزار شد .

30 تیر 1332 به مناسبت سالگرد قیام 30 تیر تظاهرات بزرگی در میدان بهارستان به دعوت جبهه ملی برگزار شد.

18 مرداد 1332 به دعوت حزب توده تظاهرات بزرگی در تهران برگزار شد .

بعد از کودتای 28 مرداد علی رغم برخورد شدید ماموران انتظامی ، به دعوت نهضت مقاومت ملی در روزهای 16 مهر و 21 آبان 1332 تظاهراتی در تهران برگزار شد. در این تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، بازاریان و اصناف تهران و گروه های مختلف مردم تهران شرکت داشتند . این تظاهرات که با تعطیلی کامل بازار بزرگ تهران و نسبی اصناف در سطح شهر همراه بود از اهمیت زیادی برخوردار بود .

کمتر از یک سال بعد از تشکیل جبهه ملی دوم میتینگ بزرگی از سوی جبهه ملی در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) تهران برگزار شد . رقم شرکت کنندگان در این مراسم بنا به نوشته خبرگزاری های خارجی و رسانه های داخلی از 80 هزار تا 120 هزار نفر ذکر شد که با توجه با جمعیت آن روز تهران (کمتر از 2 میلیون نفر) و نیز هشت سال سرکوب و خفقان

رژیم کودتا ، تعجب همگان را برانگیخت. پاسخ مثبت این تعداد از مردم به فراخوان جبهه ملی دوم را هیچ ناظری اعم از موافق و مخالف پیش بینی نمی کرد. استقبال بیش از حد تصور مردم از این مراسم موجب شد تا محمدرضاشاه که در اروپا به سر می برد تلفنی دکتر علی امینی نخست وزیر را به دلیل موافقت با برگزاری این مراسم سرزنش کند . (ایرج امینی، 1388:329) بعد از آن هم علیرغم تلاش جبهه ملی برای برگزاری مراسم سالگرد قیام سی ام تیر دولت امینی به هیچ وجه با تقاضای مراسم در میدان جلالیه موافقت نکرد .

در دوران بعد از پیروزی انقلاب و فعالیت علنی و آزاد نیروهای سیاسی نیز استقبال مردمی از این تجمعات و تظاهرات قابل توجه بود . در میتینگ نهضت آزادی ایران در 1358 در ورزشگاه امجدیه تهران (شهید شیرودی فعلی) بیش از سی هزار نفر به دعوت نهضت آزادی پاسخ مثبت داده و در مراسم شرکت کردند .

کسانی که در آن دوران سر و کارشان به تجمعات سازمان های مختلف و از جمله مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق افتاده بود به راحتی مشاهده می کردند که شرکت کنندگان در مراسم همگی از اعضای مجاهدین یا چریک ها نبوده و بخش های زیادی از آنان از افراد عادی جامعه می باشند که در این مراسم و مراسم مشابه آن شرکت می کنند . اینان گروه هایی بودند که به اصطلاح به آنان هوادار یا سمپات گفته می شود . و لزوما تمام مواضع جریان مربوطه هم مورد تائید آنها نبود .

در همین دوره با آن که این سازمان ها و احزاب توفیقی در راه یابی نامزدهای خود به مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی نداشتند ولی تعداد آرای که به این احزاب و سازمان ها داده شد بیانگر اقبال نسبی جامعه به این گروه ها بود. گرچه در مقایسه با نامزدهایی که از سوی احزاب و گروه های حاکمیتی حمایت می شدند از اقبال کمتری برخوردار بودند. ولی به هرصورت آرای بخشی از جامعه را به خود اختصاص دادند. در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی (اسلامی بعدی) نهضت آزادی بیش از بیست نامزد خود را به مجلس فرستاد و این موضوع گویای پایگاه نسبی این گروه در جامعه بود . باید به خاطر داشته باشیم که آن دوره انتخابات تقریبا چهارماه بعد از اشغال سفارت آمریکا و در فضایی انقلابی و تبلیغات شدید در سراسر کشور علیه نهضت آزادی و مهندس بازرگان برگزار شد.

در انتخابات دوره اول شورای اسلامی شهر و روستا و نیز ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نامزدهای جبهه اصلاحات و مشخصاً حزب مشارکت اسلامی توفیق زیادی در مبارزات انتخاباتی داشتند و مردم به اکثر نامزدهای معرفی شده از سوی آنها رای دادند و در نتیجه اولین شوراهای شهر و روستا به ویژه شورای شهر تهران و چند شهر بزرگ در اختیار نیروهای معرفی شده از این جریان قرار گرفت و مجلس ششم را نیز مجلس اصلاحات نام نهادند. این اقبال به نامزدهای معرفی شده از سوی اصلاحاتی ها و تشکل های متبوعشان در حالی صورت می گرفت که در هنگام برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا (زمستان 1377) و انتخابات مجلس شورای اسلامی (زمستان 1378) از عمر قدیمی ترین تشکل این جبهه یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران کمتر از پنج سال می گذشت و مهمترین و بزرگترین تشکل این مجموعه یعنی حزب مشارکت نیز در سال 1377 اعلام موجودیت کرده بود .

5- سرکوب و مقابله:

چهارمین دلیل و علت برای اثبات گرایش مردم به احزاب و گروه های سیاسی به نحوه برخورد حاکمیت ها از انقلاب مشروطیت تا به امروز با احزاب و سازمان های سیاسی باز می گردد. احزاب و گروه های سیاسی در طول این سال ها چه در دوره هایی که آزادی نسبی فعالیت داشته اند و چه در دوره هایی که فعالیت احزاب و گروهها ممنوع بوده است همواره تحت فشار حاکمیت های وقت قرار داشته اند . در دوره های سرکوب و اختناق احزاب و گروه های سیاسی همواره جزو اولین اهداف نیروهای پلیس و امنیتی قرار گرفته و امکانات آن ها مصادره ، رهبران ، اعضا و فعالان آن ها مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفته اند .

چه عاملی موجب این برخوردها در طول یک صدسال اخیر بوده است ؟ آیا علت این حساسیت نسبت به گروه های سیاسی به جزاین بوده است که حاکمیت ها از گرایش و روی آوردن مردم و اقشار گوناگون جامعه به احزاب و گروه های سیاسی هراس داشته اند. اگر این فرض که مردم نسبت به دسته جات سیاسی و فعالیت آن ها بی تفاوت هستند و یا فعالیت آن ها مورد قبول مردم نیست و مردم آن ها را عامل بی ثباتی ، وابسته به خارج و... می دانند و علاقه ای به ایجاد ارتباط با آن ها ندارند درست بود و اگر علاقه و گرایش به همکاری و حمایت از آن ها وجود نداشت چه دلیلی برای حذف آن ها از عرصه سیاسی کشور وجود داشت؟

این جا نیز برای چندمین بار باید تاکید شود که به هیچ وجه بحث بر سر این که عملکرد احزاب و سازمان ها در طول بیش از یک قرن در کشور صحیح و خالی از انحراف، اشتباه و... بوده نیست. صحبت بر سر این که اگر فعالیت آن حزب و سازمان ممنوع نمی شد کشور یا جامعه با چه خطرانی روبه رو می شد نیست. شاید تمامی دلایل محمد علی شاه قاجار یا دولتمردان قاجاریه، رضاشاه پهلوی و فرزندش و یا دولت های بعد از انقلاب برای انحلال احزاب و سازمان ها مقرون به صحت باشد و درست ترین تصمیم همان انحلال احزاب از حزب اجتماعیون عامیون که بعد از به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف صورت گرفت تا انحلال حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بعد از انتخابات 1388 بوده است. بحث بر سر عملکرد احزاب یا غلط بودن تصمیم دولت ها نبوده و نیست. بحث بر سر اثبات این ادعا است که تعطیلی این گروه ها به این دلیل است که در صورت ادامه فعالیت آن ها این امکان وجود داشته است که با حمایت اجتماعی از آن ها آن اقدامات احزاب از گستردگی برخوردار شده و در نتیجه تصمیم به انحلال حزب و بازداشت اعضا گرفته شده است.

روند کلی باز شدن فضای سیاسی در کشور در طول یک صدسال اخیر و بسته شدن آن ها و توقیف و انحلال احزاب در ابتدای این مقاله آورده شد و از تکرار آن در این جا خودداری می شود.

نتیجه:

از مجموع بحث های چهارگانه فوق می توان چنین نتیجه گرفت که:

1- مردم ایران با فعالیت جمعی مخالفت ندارد.

2- حمایت های معنوی و مادی مردم از تشکل های سیاسی در دوره های مختلف همواره وجود داشته است.

3- در صورت عدم گرایش مردم به فعالیت های جمعی و تشکیلاتی، تاسیس احزاب، سازمان ها و گروه های مختلف چه در دوره های سرکوب و چه در دوره های آزادی نسبی موضوعیت نداشت.

4- تنوع تشکل ها در دوره های مختلف نشانگر اقبال عمومی و البته نسبی مردم به فعالیت های سیاسی است. به عبارت دیگر تنها یک طبقه یا قشر یا قوم خاص و یا اهالی و ساکنان

یک منطقه جغرافیایی طرفدار مشارکت در فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی نبوده اند ، بلکه این اقبال به طور نسبی عمومی و فراگیر بوده است .

5- تشکیل سازمان ها و گروه های سیاسی حتی در دوره های اختناق و سرکوب و حمایت های نسبی که از سوی جامعه از آن ها شده است نشانگر آمادگی جامعه برای پرداخت هزینه برای این گونه فعالیت ها است.

دلایل ناکامی احزاب سیاسی در ایران

اما بعد از بحث فوق حال این نکته و سوال مطرح است پس چرا علی رغم این تمایل و سابقه بیش از یک قرن هنوز احزاب سیاسی و سازمان های مستقل از دولت در ایران شکل نگرفته است.

بسیاری از تحلیل گران با عنایت به مباحثی که در بخش پیشین مطرح شد اصولاً طرح این بحث را منتفی می دانند . آن ها یک پاسخ از پیش آماده برای جواب در نظر دارند . اگر فعالیت احزاب در ایران نهادینه نشده است صرفاً به دلیل سیاسی بوده است . تک عاملی دیدن این بحث و صرفاً آن را محصول استبداد و سرکوب دیدن گرچه مطلوب به نظر می رسد ولی مشکل را حل نشده باقی می گذارد. این درست است که یک عامل تاثیر گذار به نام نظام سیاسی وجود داشته است که به دلیل برخورداری از قدرت سیاسی و امنیتی از تشکیل احزاب و سازمان های تاثیر گذار به دلیل مغایرت وجود و فعالیت احزاب با منافع خود همواره از تشکیل و به ویژه نهادینه شدن آن در جامعه ممانعت کرده است. ولی سوال این است که چرا تا کنون جامعه ای که مخالفتی با این نهاد ها نداشته است نتوانسته بر این تک عامل مخالف احزاب غلبه کند . به نظر چنین می رسد که برای رسیدن به جوابی در این خصوص نیاز به آن است که علاوه بر بررسی علل و عوامل سیاسی ، سایر عوامل تاثیرگذار در این زمینه نیز واکاوی شود . برای بررسی این موضوع به نظر می رسد که دو دسته پاسخ جدای از هم و البته مرتبط با سرنوشت احزاب وجود دارد:

الف: علل و عوامل بیرونی :

منظور از علل و عوامل بیرونی آن دسته علل و عواملی هستند که احزاب عمدتاً در پدید آمدن آن ها نقش نداشته اند و یا نقش حداقلی داشته اند. این دسته عوامل به مسائل فرهنگی ، اجتماعی و از همه مهم تر مسائل سیاسی کشور باز می گردد.

1- علل و عوامل فرهنگی :

1-1-نوع تلقی از سیاست:

یکی از باورهای رایج در همه جوامع و از جمله جامعه ما از دیرباز تا کنون تلقی عموم مردم نسبت به موضوع قدرت و سیاست بوده است . این جملات قصار که: «سیاست عبارت است از خدعه و نیرنگ» و یا آن که «سیاست پدر مادر ندارد» و یا «کار قیصر را به قیصر واگذار کن» و مانند این ها ، همیشه در افواه عمومی رایج بوده است . در نزد عامه مردم ورود به سیاست یعنی بازی کردن با دم شیر و عقلا از این کار خودداری می کنند.

1-2-روحیه توطئه نگر:

یکی دیگر از ویژگی های ما ایرانیان ذهنیت توطئه نگر است. این ذهنیت محصول قرن های متمادی در معرض هجوم اقوام و همسایگان قرار داشتن و عدم ثبات و امنیت در جامعه است. جامعه ای که همواره در معرض تهدید و هجوم و غارت و تقابل با دیگران بوده است ، عادت به این کرده است که به همه چیز با دیده تردید نگاه کند . این نگاه به حوادث به ویژه در تاریخ معاصر ایران و با ورود استعمار به ایران تشدید شد. از آن هنگام که رقابت روس و انگلیس در ایران آغاز شد همواره این دو قدرت استعماری برای نیل به اهداف خود در ایران در تلاش برای نفوذ در ارکان قدرت ایران و کسب امتیاز های جدید بوده اند. این است که هر واقعه ای ولو مثبت برای ایران به درست یا غلط به نفوذ خارجی و نقشه روس یا انگلیس تعبیر و تفسیر شده است . بحث در این جا بر سر این نیست که قدرت های استعماری در ایران صرفاً گذران عمر می کرده و به هیچ وجه به مسائل داخلی ایران کاری نداشته اند . مطمئناً آن دو دولت و نیز کشورهای دیگری همچون، فرانسه، آلمان و در دوران بعد از جنگ جهانی دوم دولت ایالات متحده آمریکا و شوروی همچنان که شواهد پرشمار تاریخی نشان می دهد یک دم از طراحی برای غلبه بر دیگری و نیز توطئه علیه منافع ملی ما از طرق مختلف غافل نبوده اند . اما در این جا بحث بر سر تاثیر این اتفاقات بر ذهنیت ایرانی است که به مرور ایام به این جا می رسد که هر اتفاقی و هر تحولی را محصول دست آن ها بدانند

. تعبیرات : کار ، کار انگلیسی ها است و تفکرات دایی جان ناپلئونی ، به تدریج ذهن ایرانی را پرکرد و او در پس هر پرده ای توطئه ای محصول انگلیس یا دیگران را مشاهده می کرد که می خواهد چنین و چنان کند .

این تفکر همواره از سوی استعمار گران و عوامل داخلی آن ها دامن زده شده است . یکی از جالب ترین نمونه ها در این زمینه نمونه حکومت مصدق است . در ابتدای نهضت ملی شدن صنعت نفت، توده ای ها طرح ملی شدن صنعت نفت را توطئه خود انگلیس و آمریکا و دکتر مصدق را عامل امپریالیسم معرفی می کردند و نشریات آن ها اعم از تئوریک و جز آن و حتی نشریه فکاهی چلنگر همواره مصدق را شخصی معرفی می کرد که توسط امپریالیست ها هدایت می شود .

اما بعد از سی ام تیر که استراتژی توده ای ها در قبال مصدق و نهضت ملی تا حدودی تصحیح شد ، این بار ورق برگشت و دستگاه های تبلیغاتی دربار، آمریکایی ها و انگلیسی ها با بزرگ نمایی خطر کمونیسم برای روی گردانی مردم از حکومت ملی سعی کردند تا طوری به جامعه وانمود کنند که مصدق آلت دست کمونیست ها و توده ای ها است. مارک گازیروفسکی محقق آمریکایی از فعالیت های شبکه سیا در ایران به نام بدامن نام می برد که در آن دوران در این زمینه فعالیت داشته است.

در دوره های بعد نیز این شیوه از سوی حکومت شاه مورد استفاده قرار گرفت. در جریان قیام پانزده خرداد 1342 ، قیام مردم را توطئه ارتجاع سرخ و سیاه برای مقابله با اقدامات اصلاحی شاه عنوان کردند که با پرداخت 25 ریال به عده ای اجامر و اوباش قصد برهم زدن نظم عمومی و اخلال در امنیت کشور را داشته اند. در جریان انقلاب 1357 نیز عنوان شد که انقلاب ناشی از تحریک و تشویق رادیو بی بی سی است .

در دوران بعد هم این شیوه تبلیغاتی به امری رایج تبدیل شده است و دست پنهان عوامل سیا، اینتلیجنت سرویس و موساد همواره در همه امور به چشم می خورد . از اعتراضات دانشجویی تا رواج مسائل ضد اخلاقی تا موضوع بد حجابی زنان تا تیتز روزنامه سلام در باره قانون مطبوعات ، تا عملکرد حزب مشارکت یا نهضت آزادی نتیجه طراحی عوامل داخلی و خارجی است و ریشه در واقعیت های اجتماعی -سیاسی -فرهنگی یا اقتصادی جامعه ندارد .

نتیجه این تبلیغات حکومتی هنگامی که با یک سابقه تاریخی همراه می شود آن است که این ذهنیت توطئه نگر در باره افراد و شخصیت های ملی ، در باره نهادهای اجتماعی سیاسی و هر اتفاق و واقعه تاریخی با همین نگاه به تفسیر پرداخته و از پی آمدهای یک حادثه یا اقدامات یک حزب یا شخصیت سیاسی ارتباط او را با بیگانه کشف کند . این امر سبب شده است تا مردم به پدیده ای مانند احزاب نیز به همین چشم نگاه کرده و با احتیاط با آن برخورد کند .

1-3- باورهای دینی:

دین اسلام و مشخصاً مذهب شیعه به عنوان دین اصلی و مذهب اکثریت ملت ایران یکی از اثر گذارترین عوامل بر نحوه تفکر و یکی از میزان هایی است که ایرانی مسلمان و شیعه با آن به موضوعات برخورد می کند. به طور طبیعی وقتی در جامعه موضوع یا نهاد جدیدی مانند حزب مطرح می شود بدیهی است که این فرد برای سنجش درستی و نادرستی این نهاد تازه و نو از ترازوی خود استفاده می کند . این فرد که تا کنون در تاریخ و در اندیشه ملی و در عرصه سیاسی اجتماعی خود نهادهایی همچون هیات های مذهبی را با مکانیسم های خاص آنان تجربه کرده است برای پذیرش این موجود جدید نیاز به زمان دارد . در ابتدا آن را نهاد جایگزین نهادهای پیشین تلقی کرده و با آن سرستیز و مقابله بر می دارد . در مراحل بعدی عملکرد احزابی که توسط عده ای معدود پایه گذاری شده است را با نهادهای پیشین مقایسه می کند و در صورت عدم مغایرت آن ها با باورهای دینی خود و قبول آن که این نهادهای جدید لطمه ای به باورهای اعتقادی او نخواهند زد به تدریج با آن ها الفت پیدا کرده و به سمت آن ها کشیده می شود .

در سال های اولیه پیروزی انقلاب در سال 1357 یکی از شعارهای طرفداران نظام جمهوری اسلامی حزب فقط حزب الله برخاسته از همین تفکر بود که در صورت پذیرش حزب نیز تنها حزبی که پذیرفتنی است حزب الله است یعنی تلفیق دین و مذهب با سیاست .

1-4- گرایش به فردیت و درون گرایی :

فردیت و درون گرایی یکی دیگر از محصولات تاریخی مردم ما به شمار می رود . ملتی که همواره مورد هجوم اقوام و ملل مختلف بوده و هستی خود را در معرض فنا و نابودی دیده است به تدریج به درون گرایی و پرهیز از دیگران خو می گیرد . تعابیری نظیر این :

دلا خو کن به تنهایی که آن هم عالمی دارد سعادت آن کسی دارد که از تن ها بپرهیزد

ترس از این که همسایه و یا آن که اظهار دوستی می کند یا آن همکار و...عامل بیگانه باشد یا برای غارت اموال و ناموس او آمده باشد و یا آن که مامور قدرت حاکمه است ، موجب شده است تا مردم از ایجاد رابطه نزدیک و همکاری با دیگران پرهیز کنند . این ترس از دیگران، تدریجا و در طول زمان انسان را به تنها کارکردن رهنمون می شود . همراه یا همان شریک ، امر بدی تلقی می شود و فرد از جمع و کار جمعی فاصله می گیرد و توجیه آن، این می شود که اگر شریک خوب بود خدا هم شریک داشت. این عامل نه فقط در امور سیاسی بلکه در سایر زمینه ها نیز تاثیر قابل تاملی داشته است . به عنوان مثال در زمینه های اقتصادی کمتر فعالیت های مشترک در میان مردم شکل گرفته و جامعه بیشتر به سمت فعالیت های کوچک اقتصادی تمایل نشان داده است .

5-1- اعتقاد به ظهور منجی

یکی از باورهای مردم نه تنها در ایران بلکه در سایر جوامع اعتقاد به ظهور منجی و اصلاح امور جهان توسط او است. این اعتقاد که بنا به برخی آرا منشا پیدایش آن به ایران باستان و مذهب زرتشت باز می گردد ، بعد از ورود اسلام به ایران نیز نه تنها از میان نرفت بلکه به ویژه در مذهب شیعه پررنگ تر و قوی تر نیز شد. امام مهدی(ع) مظهر عدالت گستری ، و عامل پاک ساختن زمین از وجود شرور و بدی ها تلقی می شود . این تفکر که در تلقی درست آن می تواند موجب حرکت و اصلاح امور باشد ، در تلقی نادرست آن می تواند سرمنشا بی تحرکی و سکون و رکود باشد . علاوه بر آن ، این تفکر نوعی میل به کاریزما را در جامعه جایگزین مشارکت در سرنوشت می سازد . چنین تفکری فرد صاحب کاریزما را بر سرنوشت مردم حاکم ساخته ، مردم تابع و گوش به فرمان او که تمامی امور را اصلاح خواهد کرد می سازد . در چنین فضایی مردم اشتباهات رهبر کاریزماتیک را توجیه کرده و برای تطهیر او می کوشند .

2- علل اجتماعی:

1-2- ساختار قبیله ای جامعه:

تا چند دهه پیش یکی از ارکان جامعه ایران قبایل و طوایفی بودند که در مناطق مختلف کشور پراکنده بودند و البته هنوز هم وجود دارند. ساختار قبیله ای که ایلخان همه کاره قبیله شمرده می شد و تصمیم گیری برای سرنوشت ایل و همه اهل آن بر عهده او بود می تواند این اثر را بر روحیه فرد بگذارد که او را از مشارکت در سرنوشت خویش فارغ کند. از آن جا که قبایل و طوایف بخش بزرگی از جامعه ایران را تشکیل می دادند این روحیه نه تنها در میان آن ها وجود داشت بلکه آن ها در ارتباط با روستائیان و شهرنشینان تا حدودی عامل تسری آن به سایر آحاد جامعه هم بوده اند.

2-2- نهادهای سنتی

نهادهای سنتی موجود در جامعه و دخالت آن ها در سرنوشت جامعه گرچه در مقیاس کوچک نظیر مساجد مردم را به نوعی بی نیازی به نهادهای جدید مدنی مانند احزاب و سازمان های سیاسی سوق داده است. حضور در مساجد، تبادل اخبار و اطلاعات، مشورت و همفکری با دیگران و به ویژه در سال های اخیر حل برخی مشکلات اجتماعی و اقتصادی اهالی محله بخشی از نیازهای جامعه به وجود نهادهای جدید را برآورده می کرد و در نتیجه نیاز کمتری برای تاسیس نهادهای نوظهور احساس می شد.

3- دلایل سیاسی:

یکی دیگر از موانع شکل گیری و نهادینه شدن احزاب که از جمله مهم ترین علل و عوامل به شمار می آید مقابله قدرت سیاسی حاکم با آن ها است. از همان ابتدای شکل گیری سازمان های سیاسی در کشور این تقابل همواره وجود داشته است.

این موضوع حتی پیش از تاسیس و فعالیت انجمن های دوران مشروطه یعنی از زمان ناصرالدین شاه مسبوق به سابقه است. به یاد داریم که میرزا ملکم خان ناظم الدوله به دستور و با اجازه شخص وی فراموشخانه را تاسیس کرد. اما بعد از گذشت مدتی کوتاه شاه قاجار که به نتیجه اقدامات و توصیه های فراموشخانه آگاه می شود دستور تعطیلی آن ها را صادر می کند. نقل حکم ناصرالدین شاه در تعطیلی فراموشخانه بی مناسبت نیست: "در این روزها به عرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفت و گو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه های یورپ می کنند...لذا حکم همان شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن، مورد کمال سیاست و غضب

دولتی خواهد شد . البته این لفظ را ترک کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مواخذه کلی خواهند دید." (اصل، 1376: 27)

برخورد قاطعانه ناصرالدین شاه سبب شد تا تقریباً پنجاه سال بعد از تعطیلی فراموشخانه هیچ تشکل سیاسی در ایران شکل نگیرد .

سه سال قبل از صدور فرمان مشروطه نخستین انجمن در تهران شکل گرفت و چنان که در منابع مربوط به انقلاب مشروطیت آمده است آن انجمن و انجمن های بعدی که در پی آن تاسیس شدند در پیروزی مشروطیت و حوادث پس از آن نقش عمده ای ایفا کردند . از آن پس به بعد انجمن ها و جانشینان آن ها یعنی احزاب و گروه های سیاسی و صنفی که به وجود آمدند همواره مورد هدف قدرت های وقت قرار گرفتند . هرگاه که قدرت های حاکمه عرصه را بر خود تنگ یافتند انحلال احزاب و تعقیب و بازداشت اعضا و رهبران گروه های سیاسی از جمله نخستین تصمیم هایی بودند که به اجرا گذاشته می شد.

بعد از به توپ بستن مجلس توسط قزاق های تحت فرماندهی لیاخوف روس ، بعد از اشغال خاک ایران توسط ارتش روسیه تزاری در سال 1290ش ، بعد از کشیده شدن شعله های جنگ جهانی اول به خاک ایران و بعد از کودتای 1299، این داستان تکرار شد .

بعد از سقوط کابینه سیاه سید ضیاء الدین طباطبایی،(خرداد 1300) احزاب ، گروه های سیاسی و اتحادیه های کارگری در فضای سیاسی ایران شکل گرفتند و با توجه به نقشی که در تحولات روز ایفا کردند و همراهی و کمک آن ها به برکشیدن رضاخان سردار سپه که به برتخت نشستن وی منجر شد این امید پدید آمد که دوران سرکوب احزاب به سر آمده است و رضاشاه که داعیه های تمدن جدید و مدرنیزاسیون را داشت ، این نهاد تمدن جدید را نیز همچون سایر مظاهر تمدن غرب پذیرا باشد . ولی این تصور خیلی زود برباد رفت . با استقرار دولت رضاشاه پهلوی بهار احزاب جای خود را به خزان انحلال و تعطیلی آن ها داد. رضاشاه که در راه به قدرت رسیدن خود از احزابی همچون حزب اصلاح طلب ، حزب تجدد به رهبری تیمورتاش و سید محمد تدین و حزب رادیکال به رهبری علی اکبر داور سود جسته بود بعد از به تخت شاهی نشستن نه آن ها و نه جانشینان آن ها ، احزاب ایران ما و ترقی را تحمل کرد و دستور انحلال آن ها را صادر کرد. وقتی احزاب موافق تعطیل شدند جستجو در باره سرنوشت احزاب مخالف دیگر موضوعیتی ندارد. حزب کمونیست ایران

که از ابتدا نیمه مخفی ، نیمه علنی بود و حزب سوسیالیست که در ابتدا با رضاشاه همراهی نشان داده و به تدریج به مخالفت برخاسته بود یا حزب اصلاح طلبان که از جمله رهبران آیت الله سید حسن مدرس بود منحل اعلام شدند و رهبران و اعضای آن ها مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند .

رضاشاه در سال 1310 تکلیف خود را با احزاب ، گروه های سیاسی و اتحادیه های کارگری یکسره کرد. اگر تا آن زمان فشار بر گروه های سیاسی و اتحادیه های کارگری با توجیه و بهانه های گوناگون از جمله اقدام علیه سلطنت و امنیت و... صورت می گرفت، تصویب "قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور" در 22 خرداد 1310 در مجلس شورای ملی این برخورد را صورت قانونی داد و موجب شد تا شهریور 1320 و سقوط رضاشاه هیچ تشکل دیگری در کشور شکل نگیرد.

در ماده اول آن قانون آمده بود: "مرتکبین هریک از جرم های ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد: 1- هرکس در ایران به هر اسم و یا به هر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه و یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد ." آن قانون که با بازداشت فعالان سیاسی و به زندان افکندن آن ها همراه بود موجب شد که در مدت ده سال هیچ سازمان ، حزب یا تشکل صنفی در ایران به وجود نیاید . تنها تشکل مخفی هم که به رهبری تقی ارانی مدتی به فعالیت مشغول بود نیز در سال 1316ش با دستگیری پنجاه و سه نفر اعضای آن و محاکمه آن ها به کار خود پایان داد.

دردوران سلطنت رضاشاه یکی از مهم ترین اقدامات برخورد و تعطیلی احزاب بده است در مرحله بعد ، کودتای 28 مرداد 1332 مهرپایانی بر دوازده سال فعالیت احزاب سیاسی بود . بعد از کودتای 28 مرداد همه احزاب و تشکل های سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی و یا تشکل های صنفی منحل و اعضا و وابستگان آن ها مورد تعقیب ، بازداشت و محاکمه قرار گرفتند.

دوره بعدی هجوم به احزاب و گروه های سیاسی از اواخر سال 1341 با بازداشت های گسترده از اول بهمن و در جریان برگزاری رفراندوم شاه و مردم آغاز شد . این هجوم بعد از قیام خونین 15 خرداد 1342 تشدید شد. در دوره پانزده ساله 57-1342 به جز جبهه ملی، نهضت آزادی و احزاب وابسته به جبهه ملی مانند حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران که فعالیت آن ها رو به تعطیلی تحمیلی و تا حدی طبیعی رفت، تمامی سازمان ها و گروه های سیاسی که در این دوران تشکیل شدند بدون استثنا گروه های مخفی و مسلحانه ای بودند که با هدف براندازی رژیم شاه شکل گرفته بودند و با برخوردهای تند و خشن ساواک و نیروهای انتظامی مواجه شدند .

بعد از پیروزی انقلاب تعداد بسیار زیادی سازمان، حزب ، جمعیت ، گروه و دسته سیاسی اعلام موجودیت کردند . مازیار بهروز تعداد احزاب و سازمان های سیاسی چپ مارکسیستی که بعد از انقلاب تاسیس شدند را بیش از 80 گروه ذکر کرده است . (بهروز، 1382: 183) این دسته جات سیاسی در دو طیف گسترده موافقان و مخالفان رژیم جدید جای گرفتند و البته از نظر ایدئولوژی، استراتژی، مشی، تشکیلات ، با یکدیگر تفاوت ها و اختلاف نظرهای زیادی داشتند .

در سه سال اول بعد از پیروزی انقلاب ، به جز گروه هایی نظیر حزب کومله ، حزب دمکرات کردستان، گروه فرقان و چند گروه کوچک دیگر که دست به اسلحه برده و در کردستان ، ترکمن صحرا و خوزستان به درگیری نظامی اقدام کردند و یا تعدادی از شخصیت های سیاسی و مذهبی را ترور کردند ، بقیه نیروها و سازمان ها بیش و کم با آزادی عمل روبه رو بودند. گرچه برخوردهای پراکنده ای میان نیروهای آن ها و طرفداران نظام رخ می داد ولی این برخوردها فراگیر نبود و معمولاً از سوی نیروهای غیر رسمی روی می داد .

با افزایش تنش سیاسی در کشور در اواخر سال 1359 و به ویژه بعد از برگزاری مراسم سالگرد فوت دکتر مصدق در 14 اسفند 1359 تقابل میان نیروهای سیاسی و احزاب و سازمان های مخالف با نظام جمهوری اسلامی شدت گرفت. در 21 فروردین 1360 حجت الاسلام علی قدوسی دادستان انقلاب اسلامی در اطلاعیه ای که به اعلامیه ده ماده ای دادستانی انقلاب معروف شد تذکراتی جدی به احزاب و گروه های سیاسی داد . در آن اعلامیه فعالیت احزاب و سازمان ها در صورتی که از تحویل سلاح های خود خودداری کنند غیر قانونی

اعلام شده بود. علاوه بر آن سازمان ها و گروه های سیاسی، از توهین، افترا، شایعه پراکنی، آتش زدن خرمن کشاورزان به شدت منع شده و برپایی مراسم سخنرانی و تجمعات بدون اجازه از مقامات مسئول ممنوع اعلام شده بود.

اما اعلامیه دادستانی تاثیر چندانی بر عملکرد احزاب و سازمان ها نداشت. در روز دهم اردیبهشت به مناسبت روزکارگر مراسمی از سوی سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) در میدان آزادی تهران برگزار شد. این مراسم از سوی نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار گرفت و نیروهای انتظامی نیز ممانعتی از این حمله به عمل نیاوردند و در عوض تعدادی از نیروهای چریک ها را بازداشت کردند. اما از آن جا که این چنین حملاتی بعد از انقلاب سابقه داشت چندان تعجب و حیرت و بهتر بگوییم هوشیاری گروه ها را سبب نشد. احتمالا آن ها تصور کرده بودند که این برخورد نیز از نوع برخوردهای پیشین نیروهای موسوم به حزب الله است که با شعار حزب فقط حزب الله به مراسم و تجمعات احزاب و سازمان های مخالف در طول دو سال گذشته حمله ور شده اند و ادامه نخواهد یافت. غافل از آن که با توجه به بالا گرفتن تنش میان رییس جمهور و مخالفان سیاسی وی در داخل حاکمیت و حمایت سازمان های سیاسی از دوطرف وضعیت تغییر یافته است. حزب جمهوری اسلامی که در آن منازعات یکی از دو طرف اصلی دعوا بود تصمیم به ختم ماجرا گرفته بود و با توجه به صف بندی که در داخل نیروهای سیاسی در این زمینه وجود داشت گریزی از آن نبود که همراه با حل مناقشه بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی تکلیف سایر نیروهای سیاسی نیز روشن شود.

در خرداد 1360 نخستین برخورد با احزاب غیر مسلح غیر برانداز طرفدار مشی مسالمت آمیز هنگامی صورت گرفت که جبهه ملی ایران در پاسخ به فراخوان قوه قضاییه در باره اظهار نظر پیرامون لایحه قصاص، نظرات خود را در این باره اعلام و از مردم درخواست کرد در تجمعی به همین منظور در روز 25 خرداد در میدان فردوسی حضور پیدا کنند. گرچه تجمع مزبور به دلیل صادر نشدن مجوز برگزاری توسط وزارت کشور از سوی جبهه ملی لغو شد، ولی در همان روز رهبر انقلاب در پیامی جبهه ملی را به دلیل مخالفت با لایحه مزبور مرتد اعلام کرد و به همین دلیل جبهه ملی غیرقانونی اعلام شد و اعضای آن تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند.

سرانجام پنج روز بعد از آن در 30 خرداد 1360 صف بندی میان احزاب و سازمان های مخالف و نظام جمهوری اسلامی ، به نقطه اوج خود رسید . تظاهرات اعضا و طرفداران سازمان مجاهدین خلق در تهران و شهرستان ها در آن روز منجر به کشته و زخمی شدن عده زیادی از دو طرف و بازداشت عده ای از تظاهرکنندگان شد. بنا به اعلام سپاه پاسداران در تظاهرات آن روز فقط 14 پاسدار توسط تظاهرکنندگان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و سازمان پیکار کشته شده بودند.(اطلاعات 1360/3/31)

از فردای روز 30 خرداد به بعد روند حوادث سمت و سوی دیگری یافت . فضا از سوی هردو طرف قهرآمیز و آشتی ناپذیر شد .

در فضای جدید سازمان ها و احزاب به چهار دسته تقسیم شدند :

1 -سازمان ها و احزاب درون حاکمیت که مهم ترین آنها حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند .

2 -احزابی که به رودرویی مستقیم و مسلحانه با حاکمیت برخاسته بودند . در راس این گروه ها سازمان مجاهدین خلق ، سازمان پیکار در راه آزادی طبق کارگر، اتحادیه کمونیست ها و سازمان چریک های فدایی خلق(اقلیت) قرار داشتند.

3 -احزاب و سازمان هایی که علی رغم داشتن موضع مخالف جمهوری اسلامی ، با مبارزه غیرقانونی و به ویژه مسلحانه مخالف بودند و به رغم فشارهایی که بر آنها در شرایط جدید ایجاد می شد از حیثه اعتراض و انتقاد خارج نمی شدند. این گروه ها ، به جز جبهه ملی که غیر قانونی اعلام شده بود، نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز و جاما را شامل می شد که تعدادی نماینده هم در مجلس از سوی آن ها حضور داشت . این گروه ها در شرایط جدید به تدریج از حداقل امکانات فعالیت سیاسی همچون نشریه، حق برگزاری مراسم و... نیز محروم شدند . با این حال با نفی مبارزه به شکل غیر مسالمت آمیز به نحوی کجدار و مریز به حیات خود ادامه دادند .

4 -چهارمین گروه احزاب و سازمان هایی بودند که علی رغم مرزبندی جدی ایدئولوژیک و سیاسی با جمهوری اسلامی و به رغم پیوستگی های ایدئولوژیک ، استراتژیک با گروه های معارض نه تنها راه خود را از دوستان و همفکران سابق خود جدا ساختند بلکه به همکاری

با نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی برای مقابله با گروه های دیگر پرداختند . مهم ترین آن ها حزب توده و سازمان چریک های فدایی خلق (اکثریت) بودند . البته عمر این همکاران نیز چندان به درازا نپایید . و همکاری آن ها با جمهوری اسلامی در بهمن 1361 با بازداشت گسترده رهبران حزب توده و در ادامه آن تعقیب بازداشت بقایای حزب توده و اعضای سازمان فداییان اکثریت در اردیبهشت 1362 به پایان رسید .

از سال 1360 به بعد تا سال 1376 که دوران موسوم به اصلاحات آغاز شد به هیچ حزب و گروه سیاسی خارج از حاکمیت اجازه فعالیت داده نشد . دو جمعیت تشکیل شده در این دوران "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" [تاسیس 1364 ش] و جمعیت تلاشگران آزادی انتخابات [تاسیس 1372 ش] بعد از چندی از سوی مقامات قضایی منحل اعلام شدند و از ادامه فعالیت محدود آن ها نیز جلوگیری به عمل آمد .

بعد از پایان جنگ عراق با ایران و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی در تابستان 1368 به تدریج گشایش محدود و کنترل شده ای در فضای اجتماعی و فرهنگی و به میزان اندکی در فضای سیاسی کشور ایجاد شد . از اوایل دهه 1370 تشکل های صنفی – سیاسی متعددی از سوی نیروهای درون حاکمیت ایجاد شد . از جمله مهم ترین این گروه ها ، حزب کارگزاران سازندگی ایران ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت دفاع از ارزش های اسلامی بودند . از میان این سه سازمان عمر جمعیت دفاع از ارزش ها از آن دو تشکل دیگر کوتاه تر بود و چند سال بعد از تاسیس ، توسط موسسان منحل و به فعالیت های آن خاتمه داده شد . سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در جریان وقایع انتخابات سال 1388 از سوی قوه قضائیه غیر قانونی اعلام شد . از آن میان ، حزب کارگزاران سازندگی به فعالیت ادامه داد . با روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی ، فضای سیاسی تا حدودی باز شد . گروه ها و سازمان هایی که از پیش وجود داشتند امکان بروز و ظهور بیشتری پیدا کردند . علاوه بر آن سازمان ها و جمعیت های جدید اعلام موجودیت کردند . جبهه مشارکت ایران اسلامی که بعد از چندی به حزب مشارکت ایران اسلامی تغییر نام یافت ، شورای فعالان ملی- مذهبی و حزب اعتماد ملی از جمله گروه هایی بودند که تا پایان دولت خاتمی و بعد از آن ، نام آن ها در اخبار و تحولات سیاسی روز مطرح بود . البته تعداد احزاب ، جمعیت ها و سازمان هایی که در این دوره تشکیل شد بیش از دویست تشکل بود . این تشکل ها عملاً تشکل هایی صرفاً انتخاباتی

محسوب می شوند و عموماً فقط در زمان برگزاری های انتخاباتی در عرصه سیاسی کشور حاضر می شوند .

از آن میان احزاب و گروه هایی همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب مشارکت ایران اسلامی ، شورای فعالان ملی- مذهبی و نهضت آزادی ایران در دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد(1384-1388) نیز گرچه تحت فشار زیاد ولی به هر حال به حیات خود ادامه دادند. ولی بعد از انتخابات سال 1388 یک بار دیگر همه آنها تعطیل شدند و اعضا و رهبران آنها بازداشت و محاکمه شدند .

شمای کلی که از بروز و ظهور احزاب و گروه های سیاسی در بالا ارائه شد حکایت از آن دارد که عمر دوره های فعالیت احزاب به طور قانونی و به دور از تهدید و بازداشت رسمی در ایران کمتر از ده سال است. دوره 1320-1332 بلندترین دوره ای است که در یک صدسال اخیر احزاب و سازمان ها توانسته اند به فعالیت علنی و قانونی در سطح جامعه بپردازند و با ترتیب دادن مراسم و مجامع ، انتشار روزنامه و... در باره مسائل سیاسی – اجتماعی کشور اظهار نظر کنند.

بعد از این دوره، سال های 1376-1384 گرچه با اما و اگر ، بلند مدت ترین دوره در آزادی فعالیت های حزبی است . به جز این دو دوره، عمر دوره های دیگر از دو و یا سه سال بیشتر نبود و حداکثر به پنج سال می رسد .

برخورد با احزاب و سازمان های سیاسی آثار و عواقب زیر را بر سرنوشت آنها برجای می گذارد:

- 1- تجربه کوتاه موجب ضعف نیروهای سیاسی در برقراری رابطه حزبی می گردد .
- 2 -سرکوب مداوم و مکرر در برهه های مختلف موجب ترس مردم از برقراری رابطه می شود .
- 3 -از دست رفتن امکانات در هر دوره سرکوب ، موجب افزایش هزینه فعالیت می شود .
- 4 -از دست رفتن سرمایه های انسانی : در هر دوره سرکوب تعدادی نیرو بازداشت، منفعل و یا احتمالاً کشته می شوند. حتی نیروهایی که از بازداشت گریخته و توانسته اند جان سالم به

در ببرند هم در صورت منفعل نشدن به دلیل ضرورت پنهان کاری از تحرک و تاثیرگذاری بسیار کمتری برخوردار شده و عملاً از حیز انتفاع خارج می شوند. بعد از پایان هر دوره سرکوب برای جبران این خسارت باید از نقطه صفر شروع کرد .

5- کوتاه بودن دوران حیات یک سازمان امکان کشف و دریافت نقاط ضعف سازمان و اعضا و نیز عمر آموزش ها را بسیار کم می کند. بنابراین چه بسیار اتفاق افتاده که یک سازمان یا حزب که در این دوره تاسیس شده است پا جای پای سازمان های منحل شده می گذارد و با تکرار اشتباهات آن هزینه زیادی می پردازد .

6- کوتاهی عمر یک نهاد موجب کاهش اعتبار و نفوذ آن در میان مردم می شود .

7- معمولاً در هر دوره سرکوب اسناد و مدارک سازمان ها و احزاب یا توسط نیروهای امنیتی غارت می شود و یا در دست اعضای حزب به صورت متفرق و پراکنده ، بخش های مهمی از آن از دست می رود.

8- کوتاهی دوره حیات احزاب و سازمان ها موجب انقطاع آنان از جامعه و مسائل و مشکلات آن می گردد. زیستن در گذشته و با گذشته دلخوش بودن از جمله عوارضی است که نیروهای سیاسی غیر فعال به آن مبتلا می گردند. در نتیجه وقتی بار دیگر فضا برای فعالیت آماده می شود نیروهای با سابقه فعالیت تشکیلاتی ، آمادگی درک شرایط جدید را کمتر دارا خواهند بود. نیروهای جدید هم که تجربه فعالیت را ندارند باید از نقطه صفر شروع به فعالیت کنند و در نتیجه دور باطل تکرار تجربه گذشته آغاز می شود .

4- جنگ :

وقوع جنگ و در گیر شدن کشور در نزاع با بیگانگان یکی دیگر از دلایل توقف فعالیت احزاب و گروه های سیاسی بوده است . در طول یک صد سال اخیر کشور ما سه بار در گیر جنگ شده است . در سال 1296ش **خاک ما علی رغم اعلام بی طرفی از سوی سه کشور روسیه ، عثمانی و بریتانیا مورد هجوم واقع و اشغال شد** . با کشیده شده جنگ جهانی اول به داخل کشور ما ثبات و امنیت سیاسی کشور از میان رفت و دولت وقت تصمیم به انتقال پایتخت به اصفهان گرفت و مقدمات آن نیز فراهم شد که به دلیل فشار روسیه و بریتانیا عملی نشد . ولی آزادی خواهان و فعالان سیاسی و از جمله رهبران دو حزب اعتدالیون و دمکرات

مجبور به ترک تهران شدند. آن ها مدتی را در قم ، کوتاه زمانی در اصفهان و چندی را نیز در کرمانشاه به فعالیت های سیاسی گذراندند . ولی تا پایان جنگ و خروج نیروهای اشغالگر از کشور اوضاع به حالت عادی باز نگشت و فعالیت احزاب به حالت عادی باز نگشت .

جنگ جهانی دوم اگرچه باعث سقوط رضاشاه شد و به همین سبب زمینه و امکانی برای آزادی های سیاسی و اجتماعی را رقم زد و از بعد از مهر 1320 بود که احزاب یکی بعد از دیگری شروع به تاسیس کردند. ولی با این وجود تا پایان جنگ علی رغم فعالیت احزاب و جمعیت های مختلف و متنوع در کشور همواره سایه جنگ بر سر فعالیت های سیاسی، اجتماعی و صنفی سنگینی می کرد . در دوران جنگ جهانی دوم ، به دلیل آن که مناطق جنوبی ایران تحت نفوذ بریتانیا بود و این کشور در مقابل آلمان نازی با شوروی در یک جبهه قرار داشت ، حزب توده و شورای متحده مرکزی از فعالیت در آن مناطق خودداری می کردند. در آن دوران خوزستان به دلیل فعالیت های صنعت نفت بزرگترین منطقه کارگری ایران به شمار می رفت و بیشترین تعداد کارگر را در خود جای داده بود. در همین دوران به دلیل آن که تولیدات کارخانجات ایران در خدمت ارتش متفقین بود توده ای ها و شورای متحده مرکزی از برقراری اعتصاب در آن جلوگیری می کردند و به این ترتیب مانع توسعه فعالیت های سندیکایی و کارگری بودند. به جز این ها در این دوران ارتش های متفقین نیروها ، احزاب و تشکل سیاسی مخالف خود را تحمل نکرده و رهبران و فعالان جمعیت های مخالف را بازداشت و جمعیت مزبور نیز تعطیل و منحل می شد. به عنوان مثال حزب کبود به رهبری نوبخت که گرایش به آلمان نازی داشت تعطیل گردید .

در دوران جنگ ایران و عراق نیز شاهد ممانعت از فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی هستیم . تا 9 ماه بعد از حمله ارتش متجاوز عراق به خاک میهن ما، فعالیت احزاب ادامه داشت . در خرداد 1360 بنا به دلایلی به جز موضوع جنگ تضاد میان جمهوری اسلامی با گروه های مخالف از حالت قانونی و مسالمت آمیز به برخورد قهرآ میز تغییر پیدا کرد .

بعد از وقایع تابستان 1360 به جز حزب جمهوری اسلامی، حزب توده، سازمان فداییان خلق (اکثریت) و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که روال فعالیت های پیشین خود را ادامه دادند، وضعیت جمعیت های دیگر از دو حال خارج نبود . تعداد زیادی از این گروه ها و سازمان به دلیل مخالفت علنی با جمهوری اسلامی تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند. تعدادی از آن ها

به کلی مضمحل شدند. تعداد اندکی نیز منحل و تعطیل نشدند ولی به منظور جلوگیری از بازداشت اعضای خود فعالیت خود را تقریباً متوقف کرده و در انتظار حوادث آینده ماندند. جاما، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز از آن جمله بودند.

در دوران جنگ، بعد از بازداشت سران و فعالان دو گروه باقی مانده یعنی حزب توده و سازمان اکثریت در اواخر سال 1361 و اوایل 1362، جنبش مسلمانان مبارز نیز در سال 1361 اعلام انحلال کرد. در همین سال در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز با انشعاب عده ای از اعضا روند توقف آن آغاز شد و به تدریج رو به سوی انحلال رفت تا آن که سرانجام در سال 1365 انحلال آن رسماً اعلام شد. حزب جمهوری اسلامی نیز در سال 1366 اعلام کرد فعالیت های خود را به حالت تعلیق در می آورد. بنابراین در سال 1364 به جز دو جمعیت نهضت آزادی ایران و جاما، حزب و سازمان دیگر باقی نماند. در همین سال به همت مهندس بازرگان و جمعی از همفکرانش در نهضت آزادی و جبهه ملی، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران تأسیس شد. در سال 1366 با قتل فجیع دکتر کاظم سامی به دست یک نفر ناشناس، عملاً جاما نیز از صحنه خارج شد گرچه تا پیش از آن هم فعالیت خاصی نداشت. در این دوران نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران به دلیل درخواست پایان جنگ از سوی حاکمیت و گروه های فشار آماج سخت ترین حملات قرار گرفتند. بعد از پایان جنگ در مهر 1367 جمعیت دفاع غیر قانونی اعلام شد و تعدادی از رهبران و فعالان آن بازداشت شدند و نهضت آزادی نیز سرنوشتی بهتر از آن نیافت. تبلور برخورد با نهضت آزادی را در وصیت نامه رهبر فقید انقلاب می توان مشاهده کرد که جانشینان خود را از هر گونه نزدیکی با رهبران نهضت و سپردن مسئولیت های دولتی به آن ها برحذر داشته بود.

در دوران جنگ با ارتش متجاوز عراق، حمایت از جبهه های جنگ و رزمندگان، توجیهی برای مقابله با هر نوع تفکر مخالف بود و به همین سبب تنها جمعیت خارج از حاکمیت که در این دوران تأسیس شد منحل گردید. البته در این دوران یک جمعیت دیگر نیز با انشعاب جمعی از روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز تهران به وجود آمد. این جمعیت "مجمع روحانیون مبارز" بود که در وقایع سال های بعد از پایان جنگ نقش آفرین شد.

5- احزاب دولت ساخته:

یکی دیگر از دلایل رویگردانی مردم را می توان وجود احزاب دولت ساخته و یا به عبارتی احزاب دولتی دانست. ظهور و بروز این دسته از احزاب به بعد از کودتای 28 مرداد باز می گردد. گرچه در دهه 1320 هم شاهد تاسیس احزاب وابسته به دربار و دولت ها بودیم ولی در آن دوره به لحاظ وجود احزاب متعدد و متنوع حضور آنها چندان به چشم نمی آمد. در سال 1335 بعد از مطرح شدن دکترین آیزنهاور، محمدرضا پهلوی اقدام به تاسیس دو حزب کرد. حزب مردم به رهبری اسدالله علم و حزب ملیون به رهبری دکتر منوچهر اقبال دو حزبی بودند که در این رابطه تشکیل شدند. این دو حزب در حالی به منظور حزبی نشان دادن جامعه سیاسی ایران تشکیل شدند که رهبران هر دو حزب کاملاً مطیع امر شخص شاه بودند. این دو حزب که رهبران آن ها یکی خود را "غلام خانه زاد" و آن دیگری خود را "چاکر جان نثار" اعلیحضرت خطاب می کردند در حقیقت یک روح در قالب دو کالبد بودند. محمدرضا پهلوی در باره دلایل تشکیل دو حزب مزبور و نیز نقش آنها در انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا به یک نویسنده آمریکایی می گوید: "سوال: در واقع خود شما بودید که این احزاب را راه انداختید درست نیست؟ پاسخ: به آن ها [علم و اقبال، رهبران احزاب] گفتم که اکنون زمان تشکیل احزاب است... آن ها را به دلیل انتخاباتی که در پیش داشتیم درست کردیم... سوال: با این حال اسامی داوطلبان توسط شما تایید شد، این طور نیست؟ پاسخ: چرا که نه؟ چرا می بایست توسط واشنگتن یا لندن تایید شود؟ (مصاحبه ای.آی. بین نویسنده آمریکایی به نقل از امینی، 1388: 139) چند ماه بعد از تاسیس حزب مردم به رهبری اسدالله علم، در دی ماه 1336 منوچهر اقبال نخست وزیر وقت با دعوت از 65 نماینده مجلس در کاخ وزارت امور خارجه حزب ملیون را تاسیس کرد. اقبال در سخنرانی خود در مراسم مزبور گفت: "آقایان سابقه دارند که نظر و نیت اعلیحضرت همایونی این است که مشروطیت ایران مراحل کمال را طی کند. و لزوم ایجاد سیستم دو حزبی را... گوشزد فرمودند... منتها از هم اکنون باید گفته شود که صحبت اقلیتی و اکثریتی در کار نیست..." (امینی، پیشین: 143)

این احزاب فرمایشی طبیعتاً کارکردی جز اجرای دستور نداشتند و نه تنها قادر به پیشبرد دموکراسی در کشور نبودند بلکه موجب دور شدن و بی اعتمادی مردم به احزاب می شدند. حزب ملیون در ابتدای دهه 1340 جای خود را به حزب ایران نوین داد. در دهه 1340 دو حزب ایران نوین به رهبری حسنعلی منصور نخست وزیر وقت و بعد از مرگ او امیرعباس

هویدا جانشین وی در نخست وزیری و حزب مردم به رهبری اسدالله علم وزیر دربار و وظیفه ایفای نمایش دموکراسی در ایران را بر عهده داشتند. در طول حیات این دو حزب وظیفه تعیین شده برای حزب ایران نوین تشکیل دولت و وظیفه حزب مردم هم ایفای نقش مخالف بود. البته میزان مخالفت هم در محدوده ای بود که شاه تعیین می کرد.

این احزاب اصولاً به هیچ وجه اختیاری از خود نداشتند. تعیین سرنوشت و مشخص ساختن وظایف عمومی حزب و رهبران آن بر عهده شخص شاه بود که او نیز بعد از مشاوره با مقامات دول بیگانه و از جمله بریتانیا تصمیم گیری می کرد. در این باره در گزارش ساواک به تاریخ 1343 11/29 چنین آمده است: "مسافرت شاهنشاه به اروپا و انگلستان در بین عموم طبقات مردم و رجال سیاسی کشور مورد بحث و گفت و گو قرار گرفته و این مسافرت را مهم ترین مسافرت شاهانه می دانند که با سرنوشت شخص شاهنشاه و دستجات مختلف سیاسی ایران ارتباط خواهد داشت. دکتر کلالی مسئول تشکیلات حزب ایران نوین می گفت سرنوشت حزب ما و دولت هویدا موکول به بازگشت شاهنشاه از مسافرت انگلیس است و هرگونه توافقی که بین شاهنشاه و دیپلماسی بریتانیا صورت گیرد با سرنوشت حزب ما و دولت هویدا ارتباط خواهد داشت." (مرکز بررسی اسناد تاریخی 1383- جلد 2: 8)

درباره نقش این دو حزب، داریوش همایون در خاطرات خود می گوید: "ظریفان تهران می گفتند: حزب ایران نوین حزب آری است، حزب مردم حزب آری البته است... حزب ایران نوین تبدیل شده بود به یک ماشین تقسیم مقامات و مناصب" (حسین دهباشی، 1393: 122)

درباره نقش و وزن این دو حزب شاعری به کنایه گفته بود:

حزب ایران نوین پاینده باد یک کمی هم حزب مردم زنده باد

حزب ایران نوین از جمله برجسته ترین احزاب دولتی بود که قریب 13 سال دو رهبر آن در مسند نخست وزیری قرار داشتند. ایران نوین در حقیقت حزب نبود بلکه باشگاه کاریابی و رسیدن به مقامات بالا بود که در کنار آن برخی افراد به اهداف دیگری نیز دست پیدا می کردند. در گزارش ساواک به تاریخ 23 آبان 1350 درباره سوء استفاده رییس روابط عمومی احزاب از دخترانی که در مدرسه عالی حزب ثبت نام کرده بودند خبر می دهد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، 1385- ج 4: 305) در گزارش 19 آذر همان سال گزارش ساواک در باره عضویت در حزب به منظور کسب موقعیت خبر داده است (منبع قبل ج 4: 333) در ذیل

گزارشی به تاریخ 9 تیر 1350 مامور ساواک درباره حزب ایران نوین ، گزارشگر ساواک، رهبر عملیات و رییس اداره مربوطه درباره حزب ایران نوین ذکر شده است که هر سه نظریه درباره عملکرد حزب و نفوذ آن در میان مردم منفی است. در اظهار نظر رییس اداره مربوطه می خوانیم: " حزب ایران نوین نتوانسته است توجه اکثریت مردم را حتی اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزبی را نسبت به کارهای انجام یافته جلب و جذب نماید و مردم به طور اعم نسبت به مسئولین حزب ایران نوین اعتقاد لازم را نداشته ..."(پیشین ج4: 211) البته روی گردانی مردم نسبت به این حزب مربوط به سال های پایانی عمر آن نبود . در سال 1345 یعنی سه سال بعد از تاسیس آن نیز همین بی علاقه گی در میان مردم نسبت به آن وجود داشته است. مامور ساواک درباره کارکرد حزب و نفوذ آن در میان مردم نوشت: " حزب ایران نوین اثر وجودی خود را در بین طبقات مختلف مردم و بین کارمندان دولت کاملاً از دست داده و مردم این حزب را سازمانی می شناسند که فقط در روزهای معین تلگراف تبریکی به حضور ملوکانه مخابره کرده جواب آن را دریافت نموده در روزنامه ها درج می نماید. "(منبع پیشین ، جلد 2 : 92)

در اسفند 1354 شاه این میزان حضور احزاب را نیز تحمل نکرد وبا تاسیس حزب رستاخیز فرمان انحلال احزاب موجود را صادر کرد .

استقرار نظام تک حزبی که به دستور شاه همه آحاد ملت موظف به عضویت در آن شدند و به دنبال آن عملکرد حزب رستاخیز در سال های پایانی حکومت پهلوی موجب برجای ماندن تصویر نامطلوبی در ذهن جامعه شد. البته دوره کوتاه این دوره ونیز رویگردانی مردم از شاه و حکومتش موجب شد تا این تاثیر به حداقل کاهش یابد. به گفته داریوش همایون: " حزبی که رهبرش خودشاه بود اگر از اوضاع انتقاد می کرد دیگر انتقاد از شاه محسوب نمی شد ، به خصوص وقتی که خود شاه لااقل به طور زبانی می گفت که وظیفه این حزب این است که انتقاد بکند ..."(دهباشی ، 1393: 123)

ب: علل و عوامل درونی:

در بخش پیشین در باره دلایل و موانع بیرونی رشد احزاب بحث هایی را مطرح کردیم . در این قسمت به این سوال پرداخته می شود که جدای از شرایط و علل و عوامل بیرونی ، علل

و عوامل درونی که مانع شکل‌گیری و فعالیت و نهادینه شدن احزاب و گروه‌های سیاسی در کشور ما شده‌اند چیست؟

قابل توضیح است که گرچه در هر پدیده‌ای علل درونی شرط اصلی و شرایط بیرونی شرط فرعی و جانبی محسوب می‌شود. ولی باید اذعان داشت که در مورد نهادهای اجتماعی نظیر احزاب کوتاهی عمر و همچنین زیست در شرایط دشوار نبود آزادی ناشی از سرکوب، زیست بلند مدت و انباشت تجربه از آنها همواره سلب کرده است. اعضای حزبی که همواره در معرض هجوم و بازداشت و تعطیلی تشکل خود قرار دارند بیش از همه چیز توجه به بقای خود و سازمان و حزب متبوع خود دارند و این امر سبب غفلت از سایر ضعف‌ها و کاستی‌ها می‌شود. در صورتی هم که حزب مزبور منحل گردد باز دشواری‌های ناشی از سرکوب و در مرحله بعد مشکلات تاسیس و راه‌اندازی دوباره فرصت لازم را برای بازنگری از آنها می‌گیرد. بنابراین طرح مسائل و ضعف‌های درونی که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم با عنایت به این موضوع صورت می‌گیرد که در صورت تداوم داشتن فعالیت یک حزب یا سازمان بسیاری از این مشکلات قابل حل بوده و هستند. بعد از توضیح فوق به عوامل درونی و موانع رشد نهادهای سیاسی و تشکل‌ها در ایران اشاره می‌شود:

1-خاستگاه:

همچنان که می‌دانیم ریشه احزاب سیاسی و خاستگاه آنها در مغرب زمین بود و ایرانیان از طریق ارتباط با غرب با این نهاد مدنی آشنایی پیدا کردند. بنابراین غیر بومی بودن و یا به عبارتی وارداتی بودن آن خواه و ناخواه یک نوع بدبینی و واکنش را در برابر آن برمی‌انگیزد. این موضوع هنوز هم در میان برخی از افراد جامعه و حتی در میان فرهیختگان جامعه وجود دارد. ولی در مقایسه با دهه‌های گذشته این احساس وارداتی بودن و غیر ملی بودن به تدریج رنگ باخته و جای خود را به اعتماد می‌دهد. ولی به هر صورت در طول یک صدسال اخیر این مساله مانعی در راه پیشرفت احزاب به شمار می‌رفته است. به همین دلیل است که با گذشت زمان شاهد آن هستیم که از شدت مخالفت‌ها با تشکیل احزاب کم شده است.

توجه به این نکته که احزاب و سازمان‌های سیاسی همچون سایر پدیده‌های ساخت بشر می‌توانند کارکرد مثبت یا منفی داشته باشند و نیز کارکردهای حزب در ساختار سیاسی جامعه که

آن هم به نوعی خاستگاهی غیر ایرانی دارد ، به تدریج موجب شده است تا از شدت مخالفت با آن کاسته شود .

2-وابستگی:

یکی از عوامل و موانع مهم در راه رشد و پیشرفت احزاب و گروه های سیاسی وابستگی احزاب از نظر فکری یا مواضع سیاسی و یا اشتهار رهبران آن ها به تبعیت و یا نزدیکی به دولت های خارجی است. تاسیس و فعالیت احزابی حزب وطن و حزب اراده ملی که رهبر آن ها سید ضیاء الدین طباطبایی به وابستگی به دولت بریتانیا شهرت داشت و یا به ویژه حزب توده که به دنباله روی از سیاست های دولت اتحاد شوروی معروف بود ذهنیت بدی درباره احزاب در جامعه به وجود آوردند.

حمایت بی چون و چرای حزب توده در طول دوران فعالیت خود از همان سالهای ابتدای تاسیس تا دوران دستگیری رهبرانش و انحلال آن در سال 1362 نه تنها در میان مردم عادی بلکه در میان نیروهای سیاسی جامعه نیز انعکاس بسیار منفی را ایجاد کرده بود . **تظاهرات روز 8 آبان 1323 در حمایت از واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی تحت حمایت سربازان ارتش سرخ در خیابان های تهران، دنباله روی از سیاست شوروی در قبال مساله آذربایجان و فرقه دمکرات، مقابله با نهضت ملی شدن صنعت نفت از جمله نقاط عطف سیاست های حزب تاقیل از کودتای 28 مرداد بود. در جریان مطرح شدن ملی شدن صنعت نفت در حالی که تنها مخالف ملی شدن نفت دولت بریتانیا و دیگر کشورهای غربی بودند و حتی شاه و دربار نیز جرات مقابله و مخالفت علنی با آن را نداشتند، نامه مردم در همراهی با سیاست شوروی در ایران نوشت: " از هم اکنون می توانیم مطمئن باشیم که تجدید نظر در قرارداد نفت به هر حال به سود ملت ایران نخواهد بود و جز تثبیت موضع انگلیس ها در کشور ما کاری انجام نخواهد داد . "** (نامه مردم 29/3/27 به نقل از:امیر خسروی 262)بیژن جزنی در این باره می نویسد: " این تغییر شعارها نشانه سردرگمی حزب توده و عقب ماندن آن از جریان بود ولی مسخره ترین جنبه این شعارها ، رعایت حقوق شوروی در امتیاز نفت شمال (که هرگز تصویب نشده بود)بود"(جزنی ،1357: ص40) بعد از کودتای 28 مرداد نیز حزب توده به رغم نقد سیاست ها و مواضع پیشین خود همچنان به سیاست دنباله روی از شوروی ادامه داد . حزب در حالی که بنا به ادعای خود با رژیم شاه مبارزه می کرد همکاری

های دولت شوروی با رژیم شاه را چنین توجیه و تفسیر می کرد: "کمک فنی و اقتصادی اتحاد شوروی و خانواده کشورهای سوسیالیستی به صنعتی شدن ایران در دهه گذشته ، با وجود نیات ذهنی شاه و رژیمش پایه نیرومندی جهت تقویت موضع مردم ایران در مبارزه با سلطه امپریالیسم و سیاست نواستعماری آن بوده است.(مهدی کیهان ، ده سال کمک اقتصادی وفنی اتحادشوروی به ایران ، به نقل از مازیار بهروز، 1382: 145)

بعد از پیروزی انقلاب و تلاش حزب توده برای دنباله روی سیاست های جمهوری اسلامی همچنان ارتباطات ویژه حزب و رهبران با شوروی ادامه یافت . در این دوران بنا به گفته کوزیچکین مامور ک.ب.ب در سفارت شوروی در تهران ، حزب علاوه بر پیروی از سیاست های شوروی در قبال ایران ، همکاری های اطلاعاتی نیز با شوروی داشت .

ایرج اسکندری در باره وابستگی حزب توده به شوروی می نویسد: "در حزب يك عده اي بودند که اصلا حزب توده ایران برای آنها وسیله اي بیش نبود عمده برایشان شوروي بود ... حالا حزب توده ایران بمیرد ؛ زنده بشود ... باید ببینیم از این رهگذر بالاخره شوروی چه استفاده ای می برد... (اسکندری؛ 1366: 175-)

(174)

عملکرد حزب توده به ویژه بعد از اعترافات سران و رهبران آن ها در سال 1362 که به طور صریح در مصاحبه های مطبوعاتی بر وابستگی خود و جاسوسی به نفع شوروی صحه می گذاردند تاثیر زیادی بر روی قضاوت مردم درباره احزاب برجای گذاشت .

البته کار وابستگی و تبعیت حزب توده از سیاست های تعیین شده توسط مسکو ظاهرا به امری غیر ایدئولوژیک بدل شده است . حزب توده تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تبعیت از دستورات مسکورا به عنوان مهد سوسیالیسم واقعا موجود بر خود واجب می دانست و تخلف از آنها را امری غیر ایدئولوژیک محسوب می کرد. اما این سیاست بعد از فروپاشی شوروی و جایگزین شدن نظام سرمایه داری (البته از نوع روسی آن) همچنان ادامه دارد. نگاهی به مواضع این حزب در سال های اخیر از جمله مطالب مندرج در نشریه نامه مردم یا تارنمای حزب این ادعا را به اثبات می رساند که حزب توده همچنان دنباله رو مسکو است . گویی برای آنها فقط پیروی از رهنمودهای مسکو اهمیت دارد و تفاوت نمی کند که چه رژیمی در روسیه حکومت می کند . فقط باید از مسکو پیروی کرد .

یکی دیگر از نمونه های بسیار مهم در این زمینه ، همکاری سازمان مجاهدین خلق با رژیم بعثی عراق در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود . سازمان مجاهدین خلق بعد از وقایع سال 1360 و درگیری های وسیع در داخل ایران ، به تدریج نیروهای خود را در عراق گرد هم آورد . آنها در عراق با تشکیل ارتشی از نیروهای خود به همکاری با نیروهای صدام و مقابله با نیروهای نظامی ایران کردند . جدای از آن که اقدامات نظامی مجاهدین فاقد ارزش نظامی بود ولی تاثیرات بسیار زیادی بر تلقی مردم از فعالیت های احزاب و سازمان های سیاسی داشت . همکاری یک سازمان سیاسی با نیروهای ارتش دشمنی که خاک کشور را مورد تجاوز قرار داده است و فجایع بیشماری را رقم زده است ، در قضاوت مردم نسبت به کلیه احزاب و سازمان های سیاسی تاثیر بسزایی دارد .

3-نخبه گرایی :

یکی دیگر از ضعف های درونی احزاب ، نخبه گرایی احزاب و فقدان برخورداری از بدنه توده ای است . بنا برتحقیق آبراهامیان در باره حزب توده به عنوان فراگیر ترین سازمان سیاسی در ایران ، شالوده حزب توده بر دوش نخبگان روشن فکر قرار داشت . بنابر تحقیق آبراهامیان 53 درصد از اعضای عادی حزب در دهه 1320 را روشن فکران تشکیل می دادند . این در حالی بود که در آن دوران روشن فکران کمتر از 8درصد نیروی کار ایران را تشکیل می دادند . و در همان حال سهم کشاورزان که 53 درصد نیروی کار کشور بودند در حزب تنها 3درصد بود.

این موضوع در باره سایر احزاب نیز صدق می کرد. حزب ایران معروف بود که توسط مهندسان و تحصیلکردگان آن روز ایران تشکیل شده بود و از مردم عادی جامعه در سطح اعضا و رهبران کمتر نشانی به چشم می خورد .

در کنگره جبهه ملی دوم از میان 176 نفری که در کنگره به نمایندگی از سایر اعضا شرکت کرده بودند ده نفر به نمایندگی از کارگران عضو جبهه ، 8نفر به نمایندگی از فرهنگیان ، 31 نفر از دانشگاه ، 7نفر از سازمان اصناف ، 10 نفر از کارمندان و کارکنان بانک ها ، و مابقی نیز نمایندگان استان ها، تشکیلات، سازمان جوانان و... بودند. در میان اعضای شورای مرکزی نیز که در همان کنگره انتخاب شدند اکثریت مطلق با استادان دانشگاه ها ، دیپلمات های پیشین و دانشجویان بود . ترکیب شورای مرکزی جبهه عبارت بود از: سه روحانی، 29

استاد، دانشجو و وزیر پیشین، سه نفر بازاری و شغل آزاد و تنها استثنا غلامرضا تختی بود که او نیز به دلیل شهرت و محبوبیت انتخاب شده بود.

در مورد گروه های مسلحی که در فاصله سال های 1342 تا 1357 به وجود آمدند نیز این مساله صادق بود. بخش عمده ای از نیروهایی که جذب این سازمان ها شدند به ویژه آنها که جذب سازمان های چپ شدند روشنفکران و دانشجویانی بودند که در زمره نخبگان جامعه قرار داشتند. در مورد هیات های موتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی این موضوع تفاوت داشت. در میان اعضای حزب ملل اسلامی از اقشار مختلف حضور داشتند. هیات های موتلفه نیز عمدتاً از میان بازاریان سطح پایین (شاگردهای حجره ها و کاسب های خرده پا) عضو گیری کرده بودند. با این که هردو گروه به سرعت از میان رفتند و تعداد زیادی از آن ها بازداشت و چهار تن از اعضای موتلفه نیز اعدام شدند. و علی رغم آن که موتلفه فاقد تشکیلات منسجم و سازمانی بود با این وجود تاثیر ارتباط با مردم و غیر نخبه گرایی هیات های موتلفه را پانزده سال بعد در جریان انقلاب اسلامی می توان دید. اعضای هیات های موتلفه گرچه در آستانه انقلاب تشکیلات خاصی نداشتند با این وجود نوعی ارتباط ضعیف تشکیلاتی میان نیروهای آن ها برقرار بود. آن ها از این ارتباط با اقشار مختلف جامعه و به ویژه بازاریان و نیروهای مذهبی سنتی جامعه به نفع حرکت جدید و رهبری انقلاب استفاده زیادی کردند.

در جریان پیروزی انقلاب احزاب و سازمان های سیاسی دیگر همچون کل تشکل های چپ و همچنین نیروهای مذهبی روشنفکری نظیر نهضت آزادی ایران و به ویژه سازمان مجاهدین خلق علی رغم توان تشکیلاتی و سابقه و نفوذ بیشتر در میان جریان روشنفکری ایران نتوانستند تاثیر خاصی بر روند تحولات ایران در سال های 1356 و 1357 برجای گذارند. این در حالی بود که در طول سال های 1342 تا 1357 تعدادی از اعضای آن ها کشته شده بودند و زندان های شاه از اعضای این گروه ها پر بود. در حوادث آن دوره آن دسته از گروه ها که ارتباط گسترده تری با توده های مردم داشتند نتوانستند نبض تحولات را در دست بگیرند. البته باید توجه داشت که در خصوص تحولات سال 1357 همه عوامل به موضوع نخبه گرایی سازمان ها و احزاب محدود نمی شود و علل و عوامل دیگری نیز وجود دارد که در جای خود باید بررسی شود.

4- رقابت های احزاب با یکدیگر:

این موضوع که احزاب و گروه های سیاسی با یکدیگر اختلاف ایدئولوژیک، استراتژیک و اختلاف سلیقه داشته باشند امری بدیهی و طبیعی است. اگر جز این بود و همه دگروه های موجود در زمینه های مزبور اشتراک عقیده داشتند طبیعتاً یک حزب یا سازمان بیشتر تشکیل نمی شد و همه آحاد یک جامعه در یک حزب فراگیر گرد می آمدند.

افکار و عقاید متفاوت و متنوع سبب می شود تا جمع های متحد پیرامون یک مشی و استراتژی و دارای عقاید مشترک با یکدیگر تشکیل حزب یا سازمان و جمعیت داده و به فعالیت مشغول شوند. این تنوع و تعدد نه تنها به خودی خود مذموم نیست بلکه این تکثر می تواند عامل رشد و تکامل تشکل های گوناگون و اعضای آنها شده و در میان مردم نیز تاثیرات مثبت برجای گذارد. مشکل از آن جا آغاز می شود که احزاب و سازمان های به منظور ارتقای خود و یا با اهداف و نیات دیگر مبارزه سیاسی با یکدیگر را به فراموشی سپرده و به کمتر از نابودی دیگران رضایت نمی دهند. در این جا است که نه فقط از مقصد اصلی خود دور افتاده و با فراموشی متن به حاشیه مشغول شده و به تدریج از صحنه سیاست خارج می شوند بلکه با این رقابت های حذفی زمینه های ذهنی منفی را در جامعه نسبت به احزاب دامن می زنند. نمونه هایی از این رقابت های مخرب و ناصحیح در تاریخ معاصر ایران به روشن شدن بحث کمک خواهد کرد:

یکی از اولین آثار تثبیت مشروطه، پیدایش حزب اجتماعیون عامیون بود که بعد از چندی به حزب دمکرات ایران تغییر نام یافت. در مقابل این حزب که به سوسیالیسم گرایش داشت، حزب اجتماعیون اعتدالیون از سوی تعدادی از رجل سیاسی آن روز پدید آمد و این دو حزب به فعالیت سیاسی و رقابت با یکدیگر پرداختند. جدای از ماهیت و عملکرد آن دو حزب و تاثیر آن ها بر روند حوادث و تحولات دوران خود، بخشی از اقدامات این دو حزب به مقابله با همدیگر گذشت. این مقابله ها که در ابتدا جنبه فکری و قلمی داشت در سال 1287-1288 به مقابله فیزیکی منجر و به کشته شدن سید عبدالله بهبهانی یکی از دو رهبر مشروطه در تهران و علی محمد تربیت و عبدالرزاق از اعضای حزب دمکرات منتهی شد.

بعد از تشکیل حزب توده در مهر 1320 تا کودتای 28 مرداد این حزب به یکی از مهم ترین نیروهای سیاسی در ایران تبدیل شد. برای مقابله با حزب توده تعداد زیادی حزب، جمعیت

و سازمان و برای مقابله با شورای متحده مرکزی کارگران هم که تشکیلات کارگری حزب بود تعدادی اتحادیه و سندیکای کارگری در آن دوران تشکیل شد. حزب اراده ملی، حزب وطن، حزب عدالت، حزب دمکرات ایران، حزب آریا، حزب انتقام، حزب ذوالفقار، حزب سومکا از جمله احزابی بودند که در رقابت و یا برای مقابله با نظریات حزب توده ایجاد شدند. علاوه بر آن ها تعدادی جمعیت و گروه و دسته نیز از سوی مذهبی ها برای مقابله با حزب توده تاسیس شد.

همچنین برای مقابله با اقدامات شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان، اتحادیه های امکا، اسکی و نیز اتحادیه کارگران و برزگران (یوسف افتخاری) راه اندازی شد. اقدامات این جمعیت ها که برای مقابله با حزب توده و تشکیلات کارگری آن ایجاد شدند، تاثیر زیادی بر جایگاه آنها در نزد توده های مردم داشت. یوسف افتخاری که در این دوران اتحادیه کارگران و برزگران را به راه انداخت، یک فعال کارگری و با اندیشه های مارکسیستی بود که از زمان بازداشت در دوره رضاشاه با دیگر کمونیست هایی که بعدها حزب توده را تشکیل دادند اختلافات عمده ای داشت. بعد از شهریور 1320 و تاسیس حزب توده و شورای متحده کارگران افتخاری در مقابل فعالیت های آنها قرار گرفت و در نتیجه بخشی از نیرو و توان دو طرف صرف مقابله به مثل با یکدیگر شد.

در کتاب: «اسنادی از اتحادیه کارگری 1321-1332» به برخی از تضادها و برخوردهای میان این اتحادیه ها اشاره شده است. به عنوان نمونه اتحادیه های امکا و اسکی دو اتحادیه کارگری بودند که از سوی رژیم شاه به منظور مقابله با فعالیت های کارگری حزب توده ایجاد شدند و هر دو آنها نیز بعد از توقف فعالیت های شورای متحده کارگران منحل شدند. شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان در جریان بالا گرفتن اختلافات میان این اتحادیه ها و شورای مرکزی در سال 1325 در بیانیه ای درباره عملکرد این اتحادیه های دولت ساخته و رقبای خود چنین اظهار نظر کرد: "پس از آن که دولت با تاسیس سندیکاهای جعلی نتوانست از اعتماد و علاقه کارگران ایران نسبت به شورای متحده مرکزی بکاهد و با زور سر نیزه و تهدید، اخراج و حبس و اعتماد این طبقه ستمدیده را از هدف اصلی منصرف سازد، اخیرا تصمیم گرفته عده ای را با کارت های شورا که قبلا از کارگران به زور دریافت داشته اند به منظور اشغال کلوپ ها و ترور و اهانت به رهبران شورای متحده مرکزی تجهیز نماید ... (بیانیه شورای متحده مرکزی به نقل از: طاهر احمدی، 1379: 284)

اتحادیه های کارگری دولتی از یک سو با حزب توده و از سوی دیگر با یکدیگر نیز اختلاف ، رقابت و سر ناسازگاری داشتند . بنا به گزارش رییس شهربانی اصفهان : " از بدو تاسیس اتحادیه امکا به سرپرستی امیر کیوان و اختلافی که نامبرده با شمس صدری دبیر سندیکای اسکی دارد و به منظور جلب کردن کارگران به اتحادیه امکا شروع به تحریکاتی کرده ... شمس صدری نیز برای حثی کردن عملیات امیر کیوان دست به اقداماتی زده ... جریان اختلاف و ایجاد دودستگی بین کارگران که به وسیله دو نفر نامبرده تولید می شود ... " (سند شماره 290- 4/749/6 وزارت کشور به نقل از طاهر احمدی 1379 : 150)

اختلافات میان اتحادیه های کارگری یکی از عوامل سرخوردگی کارگران از فعالیت جمعی و تشکل های کارگری به شمار می رفت .

حمله به تجمعات یکدیگر ، برهم زدن مراسم صنفی ، متهم ساختن اعضا و رهبری یک اتحادیه توسط رقیب و ... موجب بی اعتمادی و سلب اطمینان و در نتیجه گریز از فعالیت در تشکل های صنفی از سوی کارگران می شد.

در اواخر این دوره با افول و غیبت احزاب اراده ملی و یا اتحادیه اسکی و ... عمده این وظیفه بر دوش حزب زحمتکشان ملت ایران قرار گرفت.

در گیری میان این احزاب و گروه ها در دهه 1320 و در ادامه تا سال 32 امری همیشگی به شمار می رفت . برای نمونه به دو گزارش شهربانی بسنده می شود. نخستین مورد نامه رییس شهربانی اصفهان به شهربانی کل کشور به تاریخ 25 خرداد 1323 است : " چندی است عملیات دستجات مختلف و احزاب از حدود اختلاف نظر و مبارزه حزبی خارج و به کشمکش و زد و خورد دائمی بین افراد کشیده شده ، دائما شبانه روز بر علیه یکدیگر به مبارزه و تحریک و کشمکش و زد و خورد ... در غیاب مامورین شهربانی به زد و خورد مبادرت ... " (طیرانی ، 1376 : 455) گزارش دیگر مربوط به اسفند سال 1323 است . رییس شهربانی مازندران در نامه به شهربانی کل کشور در باره درگیری های حزب وطن و حزب توده می نویسد : "... در منطقه مازندران مخصوصا شاهی تیرگی سختی بین حزب وطن و حزب توده حکمفرما گردیده . این دو حزب سعی دارند یکدیگر را از بین ببرند . افراد احزاب مذکور خصمانه با یکدیگر برخورد می کنند ... (منبع پیشین : 478) در همین دوره حزبی با نام حزب جنگل در مازندران تشکیل شد که به طور مسلحانه علیه حزب توده وارد عمل شده و از

پشتیبانی نیروهای دولتی نیز برخوردار بود. گزارش زیر نامه محرمانه رییس شهربانی کل کشور به وزارت کشور در باره یکی از اقدامات اعضای حزب جنگل است: "... شب 11 ماه جاری عده ای به نام حزب جنگل در سلیمان آباد 7 کیلومتری شهبسوار رفته ، طیبی صدر حزب توده را دستگیر و منزل او را آتش زده اند. سرتیپ ضربی رییس شهربانی کل کشور" (همان منبع: 424)

در باره این گونه اقدامات در دوران حکومت دکتر مصدق در کتاب گذشته چراغ راه آینده آمده است: "هنوز یک ماه واندی از قیام سی ام تیر نگذشته بود که تحریکات دربار و استعمار گران انگلیس و آمریکا به صورت تجهیز دسته های ساطور به دست « سومکا » ، «پان ایرانیست»، « حزب زحمتکشان » و چاقوکشان بنام ظاهر گردید . این گروه های جنایتکار علنا در خیابان ها به شرارت و ایداء مردم، حمله به سازمان های وابسته به حزب توده ایران و به آتش کشیدن آن ها ، برهم زدن بساط روزنامه فروشی هایی که نشریات دسته چپی می فروختند ... می پرداختند." (جامی، 1390 : 584)

در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم از این نوع تقابل ها از یک سو میان احزاب و سازمان های طرفدار جمهوری اسلامی و مخالفان و از سوی دیگر در درون نیروهای مخالف جمهوری اسلامی وجود داشت . اختلافات میان احزاب طرفدار شوروی نظیر حزب توده و بعد از چندی سازمان اکثریت با مخالفان شوروی و به ویژه حزب رنجبران که طرفدار چین کمونیست بود لطمه جدی به توان احزاب از یک سو و همچنین به حیثیت همه آنان بود. نشریات حزب توده به سان توپخانه ای دائما و به طور فعال مواضع مخالفان خود و از جمله مارکسیست ها را بمباران می کردند . توده ای ها با تسلط تئوریک بر متون و دیدگاه های مارکسیستی مواضع مخالفان خود را که عموما بهره چندان از ایدئولوژی مارکسیسم نداشتند نقد می کردند . در مقابل مخالفان حزب توده هم با یادآوری عملکرد و گذشته حزب که از آن ها با واژه هایی چون خیانت نام می بردند به آن حملات پاسخ می گفتند . به عنوان نمونه به موضع نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده درقبال نیروهای مخالف می توان اشاره کرد که در آن وی ، بسیاری از سازمان ها و گروه ها و از جمله مجاهدین خلق و دیگران را با ساواکی ها و ... یک سره عوامل سازمان های جاسوسی بیگانه معرفی می کند: " ماجراجویان مجاهدین خلق و پیکاری و رنجبری و کومله و گروه های سازمان یافته تروریست ساواکی و سلطنت

طلب با کمک متخصصین آموزش دیده که از آمریکا و فرانسه و مصر و اسرائیل فرستاده شده اند این بخش از توطئه اند. " (حزب توده و مسائل انقلابی میهن ما ، 1362 : 535)

نمونه دیگر از برخورد میان احزاب را می توان به حملات عمومی اکثریت احزاب آن دوران اعم از احزاب و سازمان های درون حاکمیت تا نیروهای خارج از حاکمیت و از مذهبی و چپ به نهضت آزادی ایران و رهبر آن مهندس بازرگان عنوان کرد. در آن دوران لفظ و واژه لیبرال که برای حمله به بازرگان و نهضت آزادی از آن استفاده می شد به واژه ای همگانی تبدیل شده بود. لیبرال ها جاده صاف کنان امپریالیسم خوانده می شدند و از سوی مارکسیست ها و مذهبی ها خائن به وطن و مردم معرفی شدند .

در این دوران همچنین در گیری های خیابانی میان نیروهای سازمان های گوناگون به امری طبیعی و روزمره درآمده بود . این درگیری ها جدای از حملات سازمان یافته به دفاتر احزاب و سازمان ها و هدم و غارت موجودی آن ها بود که از سوی گروه های وابسته به قدرت رخ می داد.

علاوه بر آن در نشریات سازمان های این دوره شاهد آن بودیم که بخش مهمی از توان فکری و قلمی آنها صرف حمله و از میدان به در کردن یکدیگر می شد . و در نتیجه بسیاری از مسائل اصلی و اساسی مغفول واقع می شد . دیگر کمتر نظریه پردازی به فکر ارائه راه حل برای مسائل و مشکلات به زمین مانده اعم از سیاسی ، اقتصادی یا اجتماعی و فرهنگی می افتاد .

از سوی دیگر مشاهده این اختلافات و درگیری ها ، باعث ایجاد بدبینی در میان مردم نسبت به فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی می شد و در نتیجه انگیزه و تمایل عمومی برای حضور در عرصه عمومی کاهش می یافت .

علاوه بر تاثیر مستقیم این درگیری ها بر کارکرد احزاب و سازمان ها ، برخورد احزاب با یکدیگر که فقط چند نمونه از آن ها نقل شد از توان احزاب کاسته ، آنها را به سمت و سویی دیگر منحرف می ساخت. درست به همین دلیل بود که چه در دهه 1320 و دوران مصدق ، و چه در دوران بعد از پیروزی انقلاب شاهد آن بودیم که از سوی قدرت های خارجی و همچنین قدرت های سیاسی - اجتماعی داخلی تلاش زیادی برای تاسیس و راه اندازی احزاب به منظور تقابل با گروه های مخالف صورت می گرفت. این احزاب و سازمان های خلق

الساعه بعد از اتمام ماموریت خود که منحرف ساختن احزاب و افکار مردم از مساله یا موضوعات اصلی بود و به دنبال خارج شدن هدف اصلی خود عموماً تعطیل شدند. به عنوان نمونه باید به احزابی نظیر حزب عدالت، حزب وطن، اراده ملی، دمکرات ایران، زحمتکشان ملت ایران، سومکا، برادران شیراز و... در دهه های 1320 و 30 بعد از کودتای 28 مرداد و بسیاری از جمعیت هایی که بعد از انقلاب تشکیل شدند، بعد از سال 1360 نه به دلیل ممنوعیت بلکه به دلیل این که ماموریت خود را خاتمه یافته تلقی می کردند اشاره کرد.

در دوران اصلاحات اختلافات میان احزاب و سازمان های با دیدگاه های مختلف تا حدود زیادی کاهش یافت. اگر اقدامات نیروهایی که در این دوران مسئولیت خود را حمله به مجامع و مراسم و دفاتر سازمان ها می دانستند به فعالیت های احزاب منتسب نکنیم و آن را در حیطه دیگری مورد بررسی قرار دهیم، در این دوران میان احزاب مختلف تنها رقابت های انتخاباتی و نیز نقد و حمله های قلمی و مطبوعاتی برقرار بود.

این تحول و تکامل در برخورد میان احزاب را می توان در مناظرات برگزار شده در دانشگاه ها میان نمایندگان احزاب و گروه ها مشاهده کرد که در آن دوران بسیار رایج بود. در این دوره همچنین برخورد قلمی میان سران احزاب و گروه ها جایگزین برخوردهای حذفی در دوره های پیش شد. به عنوان نمونه می توان به نامه نگاری میان حبیب الله عسگر اولادی دبیرکل حزب موتلفه اسلامی و دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران اشاره کرد. در چند نامه ای که میان این دو رد و بدل شد طرفین ضمن بیان مواضع خود، دیدگاه های طرف مقابل را نقد کرده و به چالش کشیدند. در این روش جدید علاوه بر آن که امکان اصلاح نظرات و دیدگاه ها در فضای سالم ایجاد می شد جامعه نیز در فضای آرام امکان رشد و تکامل پیدا می کردند.

5- اختلافات و درگیری های درونی احزاب و سازمان ها:

درگیری های درون سازمانی را به دو بخش عمده می توان تقسیم کرد. نخست اختلافاتی که بر اثر جاه طلبی و قدرت طلبی اعضا بر مبنای انگیزه های شخصی به وجود می آید. و دوم اختلافاتی که ریشه در موضع گیری های آن تشکل دارد.

در هر دو این موارد این درگیری ها سبب کاهش توان تشکیلات و نیز در صورت علنی شدن لطمه وارد آوردن به اعتبار و حیثیت آن ها در میان مردم می شود. درگیری های داخلی که

در بسیاری موارد به رقابت های داخلی محدود می ماند، در برخی موارد به اخراج عضو یا اعضا، انشعاب تعدادی از اعضا و در برخی موارد نیز به تصفیه های درون گروهی منجر شده است. در زیر ابتدا به اختلافاتی که مبنای شخصی داشته است اشاره می شود و سپس مورد دوم را از نظر می گذرانیم.

اختلافات شخصی:

قدرت طلبی و تلاش برای سیطره بر حزب و از میان برداشتن رقبای حزبی داخلی یکی از آفات درونی احزاب و سازمان ها به شمار می رود.

اختلافات میان سران حزب توده همچون ایرج اسکندری^۱ رادمنش^۲، کیانوری^۳، کشاورز و... و تأثیرات آن در میان هواداران و مردم عادی در منابع حزب توده تاحدودی منعکس شده است

مازیار بهروز در این باره می نویسد: "سرانجام باید به اختلاف ها و رقابت های شخصی اشاره کرد. موضوعی که کمتر به آن توجه شده .. نقشی که رقابت و نفرت شخصی در میان افراد بازی می کرد قابل تشخیص است و دامنه آن تا حدی بود که می توانست در دستیابی به اهداف ها مانع ایجاد کند... اما این نیز روشن است که با وجود آن که اختلاف های شخصی در میان مارکسیست های جوان تر نیز همچنان نقش ایفا می کرد، نسل های دهه 1340 و 1350 کمتر از نسل دهه 1330 در برابر آن ها آسیب پذیر بودند ." (بهروز، 1382 : 239). در نامه محرمانه مشترک دکتر بهرامی، دکتر یزدی و دکتر جودت سه تن از رهبران باقی مانده حزب بعد از کودتای 28 مرداد در ایران درباره کیانوری آمده است: "کیانوری می خواست همه تشکیلات حزب... را در دست خود متمرکز سازد و صاحب اختیار حزب بشود. به علاوه مسئولیت سازمان افسری را هم حق خود می دانست . در برابر قدرت طلبی کیانوری مقاومت شد... کیانوری و قاسمی رفته رفته بیش از پیش تشکیلات تهران و شهرستان ها را به تیول خود تبدیل کردند... " (کیانوری، 1371: 311) آن نامه حاوی اتهامات و مسائل بسیار دیگری هم بود که بخش عمده آن به مسائل درونی حزب مربوط بود و به این بحث ارتباط ندارد. کیانوری که در آن نامه که اتهام قدرت طلبی به وی زده شده است در خاطرات خود، دیگران از جمله دکتر رادمنش دبیر کل حزب بعد از کودتا تا سال 1349، ایرج اسکندری از رهبران حزب، احمد قاسمی، فریدون کشاورز، نادر شرمینی غلام دانشیان و... را نیز

با این چنین اتهاماتی خطاب قرار داده است . درباره قاسمی کیانوری می نویسد: " به تمام معنا یک دیکتاتور مطلق بود(کیانوری ،منبع قبل :399) درباره فریدون کشاورز می نویسد: " کشاورز آدمی بود که فقط به امید وزیر شدن و وکیل شدن و رسیدن به پست و مقام به حزب آمده بود." (منبع پیشین :382) و درباره تلاش های اسکندری برای دبیرکلی حزب هم می گوید: " در این زمان ایرج اسکندری که موقع را مناسب می دید تلاش شدیدی را برای برکناری رادمنش و دبیر اولی خود آغاز کرده بود و برای این کار با یکایک افراد کمیته مرکزی تماس می گرفت." (همان : 395) البته اسکندری نیز در خاطرات خود درباره قدرت طلبی های کیانوری صحبت کرده است که از نقل آن می گذریم .

این قدرت طلبی تنها در حزب توده مصداق نداشت. جبهه دمکراتیک ملی که در ابتدای پیروزی انقلاب از سوی تعدادی نیروهای چپ و ملی تشکیل شد و عمری کمتر از دو سال داشت نیز با همین اختلافات رو به رو بود و هریک از اعضا در پی برتری طلبی و تسلط بر دیگران بودند . در این باره مهدی خانبابا تهرانی می گوید: "شکری (شکرالله پاک نژاد) مدتی بود با متین دفتری سازگار نداشت. متین دفتری دو سه بار به عنوان دبیرکل جبهه دمکراتیک در ایران مصاحبه کرده و مساله جنبه فردی به خود گرفته بود تا آن که در هیات اجراییه جبهه تصمیم گرفتند به طور رسمی موضوع جمعی بودن مسئولیت رهبری را روشن کنند . به همین جهت در روزنامه بامداد طی اطلاعیه ای به امضای بهمن نیرومند ، شکرالله پاک نژاد و بهنام شهبازی اعضای هیات اجراییه جبهه دمکراتیک موضوع دبیر کلی جبهه دمکراتیک را تکذیب کردند.(شوکت ،1380: 348)

نمونه دیگر مربوط به سازمان چریک های فدایی خلق است . نقی حمیدیان از اعضای سازمان اکثریت درباره نحوه انتخاب کادر رهبری در درون سازمان چریک های فدایی خلق در بهار 1358 (قبل از انشعاب اقلیت) به تقلب در هنگام رای گیری به ضرر بعضی از اعضا برای انتخاب دیگران اشاره می کند . برتری طلبی در درون چریک های فدایی خلق در حالی صورت می گرفت که از شروع دوباره فعالیت آنها کمتر از چهار ماه می گذشت و با این وجود رقابت های داخلی با شدت هرچه تمام تر آغاز شده و به کنار گذاشتن عده ای و برکشیدن دوستان انجامیده بود. البته این داستان تقلب چندی بعد از سوی برخی رهبران فدایی ها تکذیب شد . مهدی فتاپور که موضوع تقلب از زبان وی نقل شده است می گوید از صحبت های وی

برداشت غلط صورت گرفته است . ولی در صحبت های مجدد فتاپور نیز می توان وجود این گونه اختلافات و دسته بندی ها را استنتاج کرد . (نقی حمیدیان، 2004: 296-298)

نمونه دیگر از این گونه رقابت های داخلی را در کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر که در سال 1356 تشکیل شد می توان مشاهده کرد. بعد از تشکیل این کمیته دکتر کریم سنجابی بنا به دلایلی از آن کناره گرفت . چندی بعد از تاسیس ، در انتخابات کمیته برای تعیین رئیس جمعیت ، مهندس بازرگان به ریاست آن انتخاب شد و زمانی کوتاه بعد از آن سنجابی از جمعیت کناره گرفت. دکتر سنجابی علت کناره گیری خود را ارتباط نهضت آزادی و مهندس بازرگان با آمریکایی ها عنوان کرد (سنجابی ، 1368: 284-286) و مهندس بازرگان نیز به اظهارات دکتر سنجابی پاسخ داد و آن ها را رد کرد. در این جا قصد ورود به آن موضوع را نداریم و تنها این نکته مد نظر است که این گونه برخوردهای درونی به اعتماد مردم نسبت به احزاب و جمعیت ها لطمه وارد می آورد و این گونه در نظر ها منعکس می گردد که دعوا بر سر مقام و مسند است.

اختلافات ایدئولوژیک و استراتژیک:

اختلافات ایدئولوژیک و استراتژیک در میان اعضای احزاب و سازمان ها منشا دیگر بروز برخوردها و انشعاب بود . در اینجا به برخی نمونه ها اشاره می شود.

1- حزب توده :

انشعاب خلیل ملکی و همفکرانش:

حزب توده ایران بعد از تاسیس بنا به دلایل متعدد و از جمله سابقه مبارزاتی اعضای موسس، برخورداری از حمایت ایدئولوژیک و تشکیلاتی شوروی ، شعارها و برنامه های مترقی و .. خیلی سریع توانست در جامعه ایران رشد کند و تعداد زیادی از اقشار مختلف جامعه را به خود جذب کند . تا سال 1323 حزب توانسته بود در بسیاری از شهرها و بخش های سراسر کشور شعب خود را تاسیس و از میان نیروهای مختلف عضوگیری کند. اما در سال 1323 با حمایت از واگذاری امتیاز نفت شمال به روس ها اختلافاتی در درون حزب بروز کرد . در پیش گفته شد که کسانی از جمله جلال آل احمد بعد از راه پیمایی و تظاهرات توده ای ها تحت حمایت ارتش سرخ به شدت مساله دار شدند . این انتقاد و اعتراض در درون حزب بعد

از ماجرای آذربایجان و هنگامی که حزب مجبور به تغییر دیدگاه خود در قبال فرقه آذربایجان و حمایت از فرقه شد، شدت پیدا کرد. اختلاف نظر عده ای از کادرهای حزب توده که در میان آن ها خلیل ملکی عضو هیات اجراییه حزب از همه شاخص تر بود منجر به اعتراض هایی به روش رهبری حزب در این خصوص شد. هنگامی که این اختلافات به نتیجه نرسید خلیل ملکی به همراه کسانی همچون انور خامه ای، جلال آل احمد، محمد علی خنجی، ناصحی و... از حزب کناره گرفتند و با تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران از حزب انشعاب کردند. کناره گیری این افراد خواه و ناخواه چه از نظر ازدست دادن تعدادی از نیروهای باسابقه و چه از نظر انعکاس آن در جامعه و طرح برخی از تهمت ها و انتقادات انشعابیون و رهبران حزب به یکدیگر ضربه ای به موجودیت حزب توده وارد آورد. بعد از اعلام انشعاب رادیو مسکو به شدت انشعابیون را مورد حمله قرار داد. جدایی انشعابیون ضربه ای به حیثیت و اعتبار حزب و در نهایت به فعالیت های حزبی محسوب می شد.

یکی از مهم ترین اختلافات ایدئولوژیک خلیل ملکی با کادر مرکزی حزب توده در خصوص جایگاه اتحاد شوروی و احزاب پیرامونی آن بود. حزب توده با استناد به نظریات استالین در باره « ضرورت ایجاد روح انترناسیونالیستی در کارگران » نتیجه می گرفت که این به معنی تبعیت بی چون و چرا از دیدگاه ها و نظریات حزب کمونیست شوروی است. در رساله ای که تحت عنوان «دار و دسته ملکی» به نقل از استالین آمده بود: "انترناسیونالیست کسی است که حاضر است بدون چون و چرا و بدون تزلزل و بدون قید و شرط از اتحاد جماهیر شوروی دفاع کند ... دفاع کردن و به جلو راندن این نهضت انقلابی بدون دفاع از اتحاد شوروی غیر ممکن است زیرا کسی که بر سر دفاع از نهضت انقلابی جهانی علی رغم و یا برضد اتحاد جماهیر شوروی است وی بر ضد انقلاب گام بر می دارد. وی مسلماً در اردوگاه دشمنان انقلاب در می غلظد." (مقاله دار و دسته ملکی به نقل از: خلیل ملکی، 1394: 63)

خلیل ملکی که یکی از مهم ترین انتقادات و ایراداتش به حزب توده از همین نقطه نظر بود در باره این دیدگاه می نویسد: "تمام خط مشی ها و روش هایی که پیش گرفته و بعد مجبور به اشتباه شده ناشی از همان اصل لنینیستی استالین و سیاست جهانی شوروی می باشد. آن چه در ذیل توضیح می دهیم به منزله کلیدی است که تمام مسائل بغرنج مربوط به سیاست حزب توده را باز و چراغی است که تاریکی ها را روشن می کند." (خلیل ملکی، 1394: 59)

انشعاب طرفداران چین:

نمونه دیگر از بروز اختلاف وانشعاب در داخل حزب توده به مساله اختلافات میان مسکو و پکن مربوط بود. بعد از بالا گرفتن اختلافات چین و شوروی در سال های اوایل دهه 1960 میلادی حزب توده بر مبنای همان اصولی که در بالا به آن اشاره شد خود را موظف به پیروی از سیاست مسکو و حمله به مائو و حزب کمونیست چین می دید. اما در این میان احمد قاسمی، غلامحسین فروتن دو تن از اعضای کمیته مرکزی به همراه سغایی عضو مشاور کمیته مرکزی با طرفداری از مواضع چین راه خود را از حزب توده جدا کرده و از حزب جدا شدند و یا به عبارتی از حزب اخراج شدند. موضع گیری هایی که بعد از این انشعاب یا اخراج از سوی دو طرف صورت گرفت و سیل اتهاماتی که از دو طرف به سوی مقابل وارد می آمد در وهله اول موجب بی اعتمادی در میان نیروهای سیاسی و به ویژه اقشار دانشجویی به آن ها سپس به فعالیت های حزبی شد. در مرحله بعد هم آگاهی مردم از این اختلافات کاهش اعتبار نیروهای سیاسی و احزاب و فعالیت های آنها در نزد مردم موجب می شد.

2-سازمان چریک های فدایی خلق

پیش از انقلاب اسلامی:

در سازمان چریک های فدایی خلق از همان ابتدای تشکیل سازمان دو دیدگاه مجزا و دو برداشت متفاوت در زمینه مبارزه مسلحانه وجود داشت. نظریات مربوط به مبارزه مسلحانه شهری، مبارزه روستایی و مبارزه درکوه که از سوی بیژن جزنی، امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده مطرح می شد سه استراتژی متفاوت بود. بیژن جزنی که از سال 1346 در زندان بود پیش از مرگ به تدریج از نظریات سابق خود در خصوص جنگ چریکی به سمت مبارزه مسلحانه توده ای گرایش یافته بود.

ولی به هرصورت تا سال 1355 پذیرش نظریه احمد زاده پویان از سوی حمید اشرف رهبر چریک ها موجب شد تا نظریه مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در درون سازمان به کار گرفته شود.

بعد از کشته شدن حمید اشرف(4 تیر 1355) به تدریج نظریات دیگری در داخل اسزمان مطرح شد که نه تنها با مشی حاکم بر سازمان یعنی نظریه پویان- احمدزاده در تضاد بود بلکه حتی نظریات قدیم و جدید جزنی را نیز قبول نداشت. این نظریه از اساس درستی نظریه مبارزه مسلحانه را به زیر سوال برده بود. به نوشته حمیدیان: "بعد از ضربات سال 55...

سازمان از درون با اختلافات نظری-سیاسی عده ای از چریک ها نی روبرو شد. مسائل حل نشده یکباره سر باز کردند . تعدادی از اعضا به رهبری تورج حیدری بیگوند در جهت پاسخگویی به علل ضربات یک رشته انتقادات نظری و عملی به مشی مبارزه مسلحانه و سیاست های سازمان مطرح کردند . آنان به سرعت به منتقدین آشکار روش ها و مشی سازمان تبدیل شده و سرانجام آن را رد کردند .. [آنها] دو سه ماه بعد از نابودی مرکزیت به صورت گروهی با تعدادی حدود 9-11 نفر از سازمان انشعاب کردند " (حمیدیان، 2004م: 275)

به گفته حمیدیان تاثیر این انشعاب عبارت بود از: "بعد از انشعاب گروه حیدری بیگوند بخش اعظم انرژی ها صرف حفظ خود و بقای سازمان شد" (پیشین: 279)

در همین دوره و سوای از انشعاب بیگوند و همفکرانش ، اصل مساله به زیر سوال رفتن استراتژی مبارزه مسلحانه از سوی کسانی که بهترین یاران و همفکران خود را در این راه از دست داده بودند و خود نیز بخشی از عمر خود را در زندان وزیر شکنجه گذرانده بودند و همچنین هزینه های مادی زیادی را صرف تفکر خود کرده بودند موجب دامن زدن به جو نومیدی و یاس در میان جامعه و به ویژه جوانان و دانشجویان شد . البته در این میان نباید از نقش سرکوبگر ساواک و ضربات و صدماتی که از این ناحیه به نیروهای مبارز وارد آمده بود نیز غافل شد .

اما به زیر سوال رفتن استراتژی مبارزه مسلحانه به خودی خود ، موضوع جداگانه ای بود . این موضوع هنگامی قابل فهم خواهد بود که فضای آن روزگار به درستی درک شود. رد این نظریه از سوی قائلین به آن هنگامی صورت می گرفت که تا چندی پیش از آن : " نباید فراموش کرد که در دوره فعالیت های چریکی قضاوت منفی و خشن علیه همه مخالفین و منتقدین مشی مبارزه مسلحانه وجود داشت همه آنها عموماً با عبارت کوتاه «سیاسی کار» تخطئه می شدند ... در آن دوران اتهام تحقیر آمیز سیاسی کار گاه به معنای بریدن از کل مبارزه علیه رژیم شاه نیز بهئکار برده می شد " (حمیدیان، 2004م : 280)

دوران انشعاب ها:

وبعد از پیروزی انقلاب سازمان چریک های فدایی خلق با چندین انشعاب روبه رو بود. نخست اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور به اتفاق تعدادی از همفکران خود از سازمان جدا شدند . در سال 1359 انشعاب گروه اقلیت از سازمان صورت گرفت. چندی بعد از آن بار

دیگر در اکثریت سازمان انشعابی دیگر صورت گرفت . گروه جدید اکثریت (پیرو برنامه هویت) نام داشت. راه فدایی ، گروه دیگری بود که از درون چریک های فدایی بیرون آمد و مدعی ادامه دهنده راستین بنیانگذاران سازمان شد . هم اکنون در خارج از ایران به جز افرادی که از سازمان جدا شدند و منفعل شدند چندین گروه و سازمان خود را ادامه دهنده راه سازمان چریک های فدایی خلق می دانند. برخی از این گروه ها عبارتند از : چریک های فدایی خلق (گروه اشرف دهقانی) سازمان فداییان خلق (اقلیت) ، سازمان فداییان خلق (اکثریت) ، راه فدایی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (گروه مهدی سامع) سازمان اتحاد فداییان کمونیست و سازمان اتحاد فداییان ایران.

تحولات درونی سازمانی چریک های فدایی خلق و روند و علل آن در مقاله جداگانه ای توضیح داده شده است .

این انشعاب ها جدای از آن که کدامیک از آن ها درست می گوید و کدامیک به راه ناصواب می رود موجب پریشان خاطری هواداران و سردرگمی آن ها و هرز رفتن نیروهایی است که به هر صورت علایق فردی خود را فدای علایق اجتماعی خود کرده اند . هوادار و سمپات سازمان و یا مردمی که از کمی دورتر به این اتفاقات نگاه می کنند به تدریج به موضع افتاده و نسبت به سازمان و تشکل و فعالیت سیاسی اجتماعی بدبین می شود و با رها کردن تعلقات اجتماعی به دنبال زندگی خصوصی خود می رود.

جدای از سازمان چریک های فدایی خلق ، انشعاب در درون سایر سازمان های چپ و مارکسیست نیز شایع بود . در همین رابطه مشهور شده بود که مارکسیست ها بعد از افزایش تعداد اعضای سازمان از دو نفر به سه انشعاب می کنند و یک سازمان جدید به راه می اندازند . مارکسیست های کودتا گر در درون سازمان مجاهدین خلق نیز بعد از آن که با انتشار بیانیه ای در مهر 1357 به شرح مآلوم مارکسیست شدن سازمان و محکوم کردن بخشی از اقدامات خود علیه نیروهای مسلمان سازمان پرداختند پرداختند با یکدیگر نیز نتوانستند همکاری کنند و خود به سه گروه مجزا تقسیم شدند.

3- سازمان مجاهدین خلق

اتفاقات سال 1354 در درون سازمان مجاهدین خلق به رهبری تقی شهرام که به ترور مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف و به دنبال آن مارکسیست شدن تعداد زیادی از اعضای

سازمان انجامید از جمله وقایعی بود که تاثیر زیادی در میان طرفداران سازمان و نیز سایر در افشار گوناگون جامعه برجا گذاشت .

در حقیقت کودتا در درون سازمان مجاهدین از جمله نقاط عطف در گیری های درون گروهی محسوب می شود و فراتر از درگیری های دورن گروهی معمول بود که علاوه بر تصفیه فیزیکی یکی از سه عضو مرکزیت سازمان و ترور ناموفق یکی از اعضا ، به تغییر ایدئولوژی سازمان منتهی شد و عملا یک سازمان با ایدئولوژی مذهبی به یک سازمان مارکسیستی تبدیل شد.

به دنبال این اتفاق نیروهای بسیاری از مبارزه دلسرد شده و کناره گرفتند . حمایت های مادی گسترده ای که به ویژه از سوی بازاریان مذهبی و مخالف شاه از سازمان می شد قطع شد . علاوه بر آن برای عده ای اصالت مبارزه و فعالیت های تشکیلاتی به زیر سوال رفت .

احمد احمد از اعضای سازمان مجاهدین احساس خود بعد از اطلاع از مارکسیست شدن سازمان را چنین شرح می دهد: "با ادای هرکلمه گویی گلوله ای به قلب من شلیک می کرد و بی امان به سویم رگبار می بست عرق سردی بر پیشانی ام نشست. چهره ام رنگارنگ می شد بدنم سرد شده و دندان هایم به هم می خورد و نمی شنیدم تمام صداها برایم گنگ بود ... می اندیشیدم که مصداق بارز خسرالدنیا والاخره هستم . یک دفعه تمام زندگی مبارزاتی و زندان وشکنجه هایم را در ذهن مرور کردم." (احمد ، 1379 : 341)

جمع بندی:

از مجموع آنچه در بیان علل و عوامل رشد و توسعه احزاب و فعالیت های سازمانی و تشکیلاتی گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت:

1-عدم رشد و توسعه احزاب و سازمان های سیاسی در ایران معلول عوامل متعدد درونی و بیرونی بوده است . تک عاملی دیدن و برخورد یگانه با این پدیده همچون همه پدیده ها امر بیهوده ای است و راه به جایی نخواهد برد.

2-گذر زمان و رشد و توسعه سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران به تدریج برخی عوامل و موانع را از پیش پا برداشته و راه را به سوی هموار کردن فعالیت های حزبی باز

می کند . به عنوان نمونه با رشد و توسعه شهر نشینی برخی عوامل اجتماعی همچون تاثیرات جامعه قبیله ای و یا بومی نبودن پدیده حزب به تدریج اثرات خود را از دست می دهند.

3- تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه که بر رشد و نهادینه شدن احزاب و سازمان های سیاسی امری ضروری است . تا این مهم اتفاق نیافتد بدیهی است که احزاب و سازمان های سیاسی قادر به رشد و توسعه نخواهد بود. اما این امر نیز روشن و بدیهی است که اولاً این تغییرات عمیق در عرصه جامعه از یک سو زمان بر است و از دیگر سو به عوامل متعددی بستگی دارند . گروه های سیاسی و اجتماعی فقط یکی از عواملی هستند که می توانند در این مهم تاثیر گذار باشند . بنابراین احزاب باید تلاش کنند تا سهم خود را در این زمینه ایفا کنند . تلاش در جهت بالا بردن فرهنگ عمومی ، کوشش برای آشنا ساختن جامعه از نقش واقعی و کارکرد آنها از جمله این وظایف است

4- اما در کنار وظایف فوق ، گروه های سیاسی موظفند تا درباره آنچه که از آن به علل و عوامل درونی یاد شد تلاش و کوشش کنند. برطرف ساختن ضعف هایی که به برخی از آنها با استناد به شواهد تاریخی اشاره شد می تواند در کاهش بی اعتمادی به احزاب و روی آوردن مردم به فعالیت های جمعی موثر باشد. کاهش اختلافات درون گروهی ، کاهش برخورد های میان احزاب و پرهیز از تخریب یکدیگر ، انتخاب آگاهانه ایدئولوژی و استراتژی، حفظ استقلال و پرهیز از ارتباط با بیگانگان ، پایبندی به موازین اخلاقی در رفتارهای فردی و جمعی ، مردمی شدن و ارتباط با توده های مردم و تقلیل نخبه گرایی از جمله مواردی است که می تواند در این امر موثر واقع شود.

